

حجیت فہم سلف و پاسخ بہ شبہات مخالفین

نویسنده:

عبداللہ بن عمر الدمیجی

عنوان کتاب:

حجیت فهم سلف و پاسخ به شبهات مخالفین

عنوان اصلی:

شبهات العصرانیین (الإسلامیین) حول اعتماد فهم
السلف للنصوص الشرعیة

نویسنده:

عبدالله بن عمر الدمیجی

موضوع:

پاسخ به شبهات و نقد کتابها

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

تیر (سرطان) ۱۳۹۵ شمسی، شوال ۱۴۳۷ هجری

منبع:

سایت نوار اسلام



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۳	مقدمه
۸	در آمد
۲۱	شبهه اول
۲۲	پاسخ به شبهه اول:
۳۲	شبهه دوم
۳۲	پاسخ این شبهه از چند جهت است:
۳۷	شبهه سوم
۳۸	پاسخ به شبهه سوم:
۵۱	شبهه چهارم
۵۱	پاسخ به این شبهه:
۵۶	شبهه پنجم
۵۷	پاسخ به شبهه پنجم:
۷۱	شبهه ششم:
۷۲	پاسخ به شبهه ششم:
۷۸	شبهه هفتم

- ۷۸ پاسخ به این شبهه:
- ۸۴..... **شبهه هشتم**
- ۸۵ پاسخ به شبهه هشتم:
- ۹۰ **شبهه نهم**
- ۹۱ پاسخ به شبهه نهم:
- ۹۷ **خاتمه**

مقدمه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين
نبينا محمد، وعلى آله وصحبه أجمعين.

یکی از مهم‌ترین وظایف علماء و دانش‌پژوهان دینی و پاسداران عقیده اسلامی درهم شکستن شبهات مخالفان و پاسخ گفتن به آنهاست، چنانکه رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «به دنبال هر نسلی کسانی که بهترند این علم را عهده‌دار می‌شود و به دوش می‌کشند و آن را از تحریف گزافکاران و دست برد باطل‌گرایان و تاویل‌یابو گویان مصئون می‌دارد».

و در ادوار تاریخ همواره علماء و حامیان دین این وظیفه والا و ارزشمند را برای رضامندی خداوند متعال و دفاع از قرآن و پیامبر و خیر خواهی حکام و توده مسلمانان انجام داده‌اند.

اینجانب نیز برای آنکه گامی در مسیر آنان برداشته باشم و چون با خود عهد بسته بودم تا شبهاتی را که شیعه در مورد استدلال از نصوص در پرتو فهم سلف صالح مطرح می‌کنند را جمع‌آوری نموده و به آن پاسخ گویم. از این رو توانستم این شبهات را که در کتاب‌هایشان بار بار مطرح شده و آن را به عنوان دلیل در مخالفت با التزام به پاره‌ای از نصوص و پذیرفتن آن در پرتو فهم سلف صالح ارائه می‌کردند، جمع‌آوری نمایم.

و از آنجا که معترضان به سلفی‌گری دیدگاه‌های مختلفی دارند، از این رو فقط شبهات آنهایی مورد بررسی قرار گرفته که به نص شرعی و فهم سلف صالح به صورت کلی احترام می‌گذارند؛ اما با استناد به بعضی از شبهاتی که

آن را از متکلمین و یا از برخی از متفکران لائیک معاصر و از خاور شناسان و غیره به ارث برده‌اند به مخالفت با سلفی‌گری پرداخته و چنین مستنداتی برای آنها مخالفت با نصوص را آسان کرده است، و مفاهیم جدیدی برای نصوص ساخته‌اند. اما در کل به نصوص احترام می‌گذارند و به خود اجازه نمی‌دهند که نصوص را زیر پا بگذارند، و اگر فردی از آنها به خود اجازه چنین جسارتی را بدهد خوانندگانشان که همواره با نگاه تقدیس و تعظیم به نصوص می‌نگرند نخواهد پذیرفت، و آنان به گمان خود نیاز دارند که به گونه‌ای جدید مفاهیم این نصوص را همراه با نرمش ارائه دهند تا با مفاهیم و مبادی که از دیدگاه آنها امور مسلم و قطعی دوران معاصر به شمار می‌آید اصطکاک پیدا نکند.

و به این افراد روشنفکران اسلامی گفته می‌شود تا اینگونه لیبرالها و سکولاریستها و امثالشان را جدا کنند.

گرچه این گروه‌ها در احترام گذاشتن به نصوص و استدلال از آن متفاوت اند اما آنچه نکته اشتراک همه آنها به شمار می‌آید این است که به بررسی نصوص در چارچوب فهم سلف صالح پایبند نیستند و می‌کوشند برای پاره‌ای از نصوص، مفهومی جدیدی هرچند ناآشنا با اندیشه سلف صالح باشد ارائه دهند، تا اینگونه آنچه آنها می‌گویند با داده‌های زمان ما و مفاهیم فکری معاصر هم‌آهنگ باشد.

لازم بود مقدمه مذکور را به عنوان پیش درآمد این بحث ارائه کنم سپس معانی و واژه‌های بحث و اسباب مخالفت این گروه‌ها با فهم سلف صالح را نیز ذکر می‌کنم، و سپس شبهاتی را که این مکتب فکری ارائه می‌دهد و آن را به عنوان مجوز عدم التزام خود به فهم سلف صالح بیان می‌دارد پاسخ خواهم گفت.

مهم‌ترین شبهات عبارت‌اند از:

شبهه اول: فهم سلف منبعی انسانی است و سلف معصوم نیستند پس نباید در التزام به آن با آنچه منبع آن وحی است مقایسه شود، پس بنابراین باید بین شریعت و فقه فرق گذاشت.

شبهه دوم: سلف در فهم نصوص اختلاف دارند، و اشتباهات بعضی از آنها و استنباط از اسرائیلیات مانع التزام به فهم آنان می‌شود.

شبهه سوم: التزام به فهم سلف به جمود و تقلید و بسته شدن دروازه اجتهاد می‌انجامد.

شبهه چهارم: التزام به فهم سلف بر خلاف فرمان الهی است، که به تدبیر و اندیشیدن در قرآن کریم و استنباط احکام جدید که در زمان سلف کسی آن را نمی‌شناخته، فرمان داده است.

شبهه پنجم: التزام به فهم سلف صالح به توقف عقل و حرکت علمی می‌انجامد.

شبهه ششم: انگیزه از طرح التزام به فهم سلف احساسات و مقدس دانستن اشخاص و محبت به نیاکان است.

شبهه هفتم: التزام به فهم سلف صالح یعنی نشخوار کردن گذشته و پرسیدن از مرده‌ها در مورد زندگان.

شبهه هشتم: فهم سلف میراث باقی مانده گذشتگان است و میراث کلمه مجملی است که حق و باطل را شامل می‌شود.

شبهه نهم: تغییر زمان مستلزم تغییر درک و فهم است. و بحث را با نتیجه‌گیری و ذکر منابع و مأخذ آن و فهرست کلی موضوعات به پایان خواهیم رساند.

قبل از پاسخ گفتن به این شبهات ناگفته نماند که باید دانست که:
اول: اینکه ذکر یک شبهه به معنی این نیست که عیناً با همین کلمات

مطرح شده، یا همه مخالفان آن را مطرح کرده‌اند، بلکه از مجموعه طرح‌ها و چون و چراهای آنان این شبهه ثابت می‌شود، قبل از پرداختن به هر شبهه‌ای، پاره‌ای از اقوال مخالفان را ذکر می‌کنم که این شبهه و پرسش از آن برمی‌آید، و موضع آنها را در برابر فهم سلف صالح روشن می‌کند، هر چند آن را به صراحت نگفته باشند.

و گاهی مطلبی را می‌گوئیم که ممکن است برای آنها جای سوال و شبهه باشد، هر چند به صراحت آن را مطرح نکرده‌اند و اینگونه بر همه شبهاتی که مطرح شده یا احتمال طرح آن می‌رود پاسخ خواهیم گفت.

دوم: اینکه گفته‌های بعضی از این دانشمندان متناقض و متضاد است و در بسیاری از کتاب‌هایشان این تضاد مشاهده می‌شود، چون هرکس فقط به عقل استناد ورزد دچار اینگونه تناقضی خواهد شد، زیرا او از روش روشنی که دارای نشانه‌های واضح و به هم پیوسته پیروی نمی‌کند، بلکه رأی و دیدگاه‌های است که بر حسب شرایط تغییر می‌یابد.

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲].

اما اثر این شبهه را در بخش اجرایی نزد او مشاهده می‌کنیم.

مثلا: در فتوای فرد یا در موضعی که در برابر پاره‌ای از نصوص اتخاذ می‌کند، مشخص می‌شود.

و در پایان، این تلاشی است مختصر در پرداختن به این شبهات و پاسخ گفتن به آن، اگر درست باشد همان چیزی است که می‌خواهیم، و اگر نباشد از خداوند آمرزش می‌جوئیم؛ و از خداوند می‌خواهیم که این کار را خالص برای خود بگرداند و آنرا بپذیرد.

اللهم رب جبرائيل وميكائيل وإسرافيل فاطر السموات والأرض عالم الغيب والشهادة أنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون، اهدني لما اختلف فيه من الحق بإذنك إنك تهدي من تشاء إلى صراط مستقيم. وصلى الله وسلم وبارك على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

عبدالله بن عمر الدميحي

مكة مكرمه

١٤٣٣/٥/١٧ هـ

در آمد

در بیان معنی واژه‌ها و مهم‌ترین اسباب این موضع، نخست معنی واژه‌های بحث:

۱- شبهات جمع شبهه و در لغت یعنی التباس و اختلاط، در لسان العرب آمده: «أمر مشتبه یعنی پیچیدگی‌ها»^(۱).

و صاحب مختار الصحاح می‌گوید: شبهه یعنی التباس و امور مشتبه یعنی آنچه دارای اشکال و پیچیدگی است. و متشابهات یعنی همگون‌ها و هم مانند^(۲).

و فیومی می‌گوید: شبهه در عقیده یعنی مأخذ دارای لبس است و شبهه نامیده شده چون مانند و شبیه حق است^(۳).

و در اصطلاح: یعنی آنچه به دل خطور می‌کند و مانع از رسیدن دل به حقیقت می‌شود^(۴)، چون حق با باطل برایش مشتبه می‌گردد و برای او روشن نمی‌شود.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: و شبه‌ای که بوسیله آن بعضی از مردم گمراه می‌شوند، همان است که حق و باطل در آن مشتبه و به هم آمیخته است^(۵). و می‌گوید: و برای مردم باطل محض مشتبه نمی‌گردد، بلکه حتماً

۱- لسان العرب. ماده ش ب هـ ۵۰۳/۱۳.

۲- مختار الصحاح ۳۵۴/۱.

۳- المصباح المنیر ص ۴۳۳.

۴- مفتاح دار السعادة ۳۹۴. تحقیق عبد الرحمن قائد ضمن مجموعات شیخ بکر ابو زید.

۵- التدمرية ص ۱۰۴.

باید با مقداری از حق آمیخته شود تا مردم دچار اشتباه گردند. پس شبهه یعنی آنچه حق و باطل را درهم می‌آمیزد و گمان برده می‌شود که باطل حق است. و منظور از شبهه در این کتاب یعنی آنچه مخالف آن را دلیلی برای عدم التزام خود به فهم نصوص شرعی در پرتو فهم سلف صالح گمان می‌برد^(۱).

۲- منظور از روشنفکران اسلامی، علما و متفکرانی است که اسلام‌گرا نامیده می‌شوند، کسانی تحت تاثیر مکتب فکر تجدد گرایی (عقل گرایی)^(۲) قرار گرفته‌اند که به صورت کلی یا جزئی استناد به نصوص شرعی را در سایر امور زندگی نمی‌پذیرند، و اینان عبارتند از سکولاریست‌ها و کسانی که چپ اسلامی فامیده می‌شوند.

و آنها شیوه‌ای مرکب و تلفیقی یعنی طرح‌های آنان و دیدگاه‌های مرجعیت اسلامی که به طور کلی آن را قبول دارند و به آن فرا می‌خوانند، در پیش گرفته‌اند، و چون در کل منابع اسلامی را می‌پذیرند به آنها اسلام‌گرا گفته می‌شوند تا از عموم متجددین متمایز گردند.

۱-مجموع الفتاوی ۳۷/۸.

۲- مکتب عقل گرایی معاصر به سه گروه تقسیم می‌شود:

کسانیکه به طور کلی وحی را انکار می‌کنند، و آنها سکولاریست‌ها هستند، کسانیکه عماد الدین خلیل در مورد آنان می‌گوید: آنان بر این باورند که هر برنامه از برنامه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و تربیتی زندگی بشر باید از عقل انسانی سرچشمه بگیرد، یعنی بدور از دین و اهل آن، تهافت‌العلمانیة، ص ۵۳.

تقدس وحی را به صورت مستقیم انکار نمی‌کنند و ظاهراً به آن احترام می‌گذارند اما آن بدون محتوا و بدون آنکه نقشی داشته باشد می‌خواهند، و اموری ارائه می‌دهند که وحی را باطل می‌کند و آترا به گونه ای مینماید که هیچ ارزش و اثری ندارد، و محمد ارکون و جابری و امثال‌شان از این طیف نمایندگی می‌کنند.

گروه سوم عقل‌گرایان اسلامی تجدد خواه هستند که موضوع این پژوهش می‌باشد.

اما آنها بر این باورند که شریعت با پاره‌ای از داده‌های معاصر تعارض دارد و در نتیجه به باور آنها پیشرفت علمی و فرهنگ معاصر می‌طلبد که برای بخشی از نصوص شرعی و تعالیم سنتی دینی در چارچوب مفاهیم فلسفی و علمی رایج تفسیر نو ارائه گردد.

۳- مقصود از سلف:

سلف یعنی گذشته و گذشتگانی که رفته‌اند^(۱).

پس کلمه سلف در لغت به آباء و اجداد و خویشاوندانی که از شما در سن و سال بزرگتر و برترند و گذشته‌اند اطلاق می‌گردد^(۲).
و همچنین بر معانی دیگری اطلاق می‌شود ولی اغلب بیشتر به مفهوم تقدم و در زمان گذشته بودن بیان می‌گردد^(۳).

اما در اصطلاح کلمه سلف دو مفهوم و مدلول دارد:

أ- مدلول زمانی تاریخی:

یعنی کسانی که در سه قرن برتر نخستین تاریخ اسلام می‌زیسته‌اند و رسول اکرم ﷺ به بهتر بودن آنان گواهی داده است و آنان عبارتند از: صحابه رضی الله عنهم و تابعین، و تابعین آنها کسانی که بدعت گذاری نکرده‌اند و به نیکی از صحابه پیروی نموده‌اند. چنان که رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «بهترین قرن‌ها قرن من است و سپس کسانی که بعد از آنها می‌آیند و سپس کسانی که پس از آنان می‌آیند، سپس قومی خواهد آمد که گواهی دادن هر یک از سوگندش پیشی می‌گیرد و سوگندش از گواهی‌اش سبقت می‌جوید»^(۴).

۱- معجم مقاییس اللغة لابن فارس ۹۵۱۳. ماده (سلف).

۲- القاموس المحيط ۱۵۳۱۳، و لسان العرب ۱۵۹۱۹، ماده (سلف) و ن ک النهایة فی غریب الحدیث والآثار ۳۹۰.

۳- تهذیب اللغة، ۴۳، ۴۲، ۴۳. و ن ک فهم السلف للنصوص الشرعية. ص ۲۰.

۴- بخاری کتاب الرقاق. ح: ۶۰۶۵.

ب- مفهوم و مدلول منهجی:

و این یعنی آنچه پیامبر ﷺ و اصحاب وی بر آن بوده‌اند، و این شامل اعتقادات آنان و عبادات و رفتار و سلوک آنها می‌شود، همان طور که شامل شیوه آنها در استدلال و فراگرفتن نیز می‌شود، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ۖ وَسُبْحَانَ اللَّهِ ۖ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸].

«(ای پیامبر!) بگو: این راه من است، من با بصیرت (کامل) به سوی الله دعوت می‌کنم، و کسانی که از من پیروی کردند (نیز چنین می‌کنند) و خداوند پاک و منزّه است، و من از مشرکان نیستم».

و بر اساس گفته الله ﷻ که می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهِ ۚ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۳]

«و این راه مستقیم من است، پس از آن پیروی کنید و از راه‌های (پراکنده) پیروی نکنید، که شما را از راه خدا دور می‌کند، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش نموده است، شاید پر هیزگار شوید».

و آنچه در بعضی از روایات حدیث؛ تقسیم شدن امت آمده، نیز به بیان شیوه گروه رستگار پرداخته است، چنانکه رسول اکرم ﷺ فرموده: (آنچه من و اصحاب من بر آن هستیم) ^(۱).

بنابر این رسول اکرم ﷺ گروه رستگار را به آنچه اهل یک زمان مشخص بر آن قرار دارند مرتبط ندانست بلکه گروه رستگار را با شیوه‌ای واضح که نشانه‌های آن مشخص است پیوند داد.

۱-ترمذی ح ۲۶۱۵۱۸. حاکم در المستدرک ۱۲۹۱۱۲۸۱۱. و آجری در الشریعة ۲۳، ۱۷۹۱۱. و آلبنانی در الصحیحة ح ۲۰۳، آن را صحیح شمرده است.

مفهوم تاریخی کلمه سلف بدون تردید در مفهوم منهجی و شیوه‌ای داخل است، و اینرا به آن اضافه می‌کند که هر کس در مسیر آنان گام برداشت و راه آنها را در پیش گرفت، گرچه در زمانی بعد از آنها بیاید از آنها به شمار می‌آید و به آنان نسبت داده می‌شود. پس سلف صالح صحابه - رضوان الله علیهم - هستند، و هر کسیکه راه آنان را در پیش گیرد و بر شیوه و منهج آنان گام بردارد به آنان نسبت داده می‌شود، تابعین و پیروان شان که در قرن‌های برتر می‌زیسته‌اند به عنوان اولین پیروان سلف به شمار می‌آید و پس از آنها هر کس تا روز قیامت به راه آنان برود سلفی است. پس این دو مدلول (تاریخی، و منهجی) دو مفهوم و مدلول به هم پیوسته می‌باشند.

از این رو هر کسی که در قرن‌های برتر می‌زیسته است از سلف به شمار نمی‌آید مگر آن بر همان راه و روشی باشد که پیامبر ﷺ و یارانش بوده‌اند، راه و روش قرآن و سنت و کسانی که بعد از آنها می‌آیند از پیروان سلف به شمار نخواهند آمد، مگر آنکه راه آنان را در فهمیدن قرآن و سنت و عمل به آن در ظاهر و باطن در پیش گیرند.

و این مفهوم منهجی مرادف است با واژه اهل السنة والجماعة که آنها کسانی اند که به قرآن و سنت تمسک جسته‌اند. و عبارتند از صحابه و تابعین و پیروان‌شان و کسانی که در قول و عمل و اعتقاد راه آنان را در پیش گرفته‌اند^(۱).

تردیدی نیست که تابعین به صحابه نزدیک‌تر بوده و مراد الله و رسول را از نصوص بهتر می‌فهمیده‌اند، چون آن شاگردان صحابه بودند و علم و دانش را از آنها فرا گرفته و با آنها همراه بوده‌اند و پیروی از صحابه و پذیرفتن

۱- ن ک فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية ص ۲۹.

اقوال آنها و فتوا دادن به آن اجماع کرده‌اند که هیچکس به این کار اعتراض نداشته است^(۱).

و مشخص است که هر کسی که به سخن متبوع و احوال و امور ظاهری و باطنی آن آگاه‌تر باشد، او به داشتن تخصص در آن از دیگران سزاوارتر است^(۲).

بنابر این امام شاطبی می‌گوید: تابعین به سیره صحابه و پیامبر پایبند شدند تا اینکه در دین آگاهی پیدا کرده و در علوم شرعی به قله رسیدند^(۳). از این رو آنچه از قرآن و سنت صحابه و تابعین فهمیده و استنباط کرده‌اند به محوریت و مرجعیت از فهم و استنباط کسانی که بعدها آمده‌اند اولی‌تر است^(۴).

سفارینی رحمته می‌گوید: «منظور از مذهب سلف یعنی آنچه صحابه کرام - رضوان الله علیهم - و برجستگان تابعین و پیروان‌شان و ائمه‌ای که امامت و جایگاه‌شان در دین مورد پذیرش مردم است بر آن بوده‌اند، نه کسانی که به بدعت گذاری متهم شده و یا جزو خوارج و روافض و قدریه و مرجئه و جهمیه و معتزله و کرامیه و امثال‌شان بوده‌اند»^(۵).

پس هرکس به یکی از این هوایرستی‌ها و بدعت‌ها آلوده باشد از سلفی که مقتدا هستند به شمار نمی‌آید، حتی اگر در قرن‌های برتر صدر اسلام زیسته باشد.

۱- جمال الإصابة في أقوال الصحابة علائی. ص ۷۷. تحقیق: سلیمان اشقر.

۲- مجموع الفتاوی ۹۱/۴.

۳- الموافقات ۹۵/۱.

۴- ن ک الصراغ المرسله ۵۹،۲. و إعلام الموقعین ۱۱۸،۴.

۵- لوامع الأنوار البهیة ۲۰،۱.

و می‌توان اصطلاح سلف را به سه مدلول تقسیم کرد:

- ۱- مدلول زمانی: که صحابه و تابعین و پیروان شان کسانی که در سه قرن اول اسلام می‌زیسته‌اند، می‌باشند.
 - ۲- مدلول و مصداق منهجی: و آنها کسانی اند که در تعامل با نصوص از لحاظ علمی و عملی و اعتقادی راه و روش رسول اکرم ﷺ و اصحابش را در پیش گرفته‌اند.
 - ۳- مصداق و مدلول مذهبی: و آن تطبیق عملی مدلول منهجی و سلوکی است و آن مطالبی است که سلف از نصوص قرآن در علم و عمل استنباط کرده‌اند، و شامل مهم‌ترین اقوال و دیدگاه شان در اعتقاد می‌باشد^(۱).
 - ۴- فهم سلف: یعنی روایات و افعال صحابه و تابعین و آنچه صحابه و تابعین و پیروان‌شان از مجموع نصوص شرعی یا آحاد آن در امور علمی و عملی دین استنباط کرده و فهمیده‌اند^(۲).
- یعنی باهمه‌ای آنها بر آنچه نظرشان بوده اجماع داشته‌اند، و یا اینکه افرادی اقوال و دیدگاه‌های ارائه کرده‌اند و کسی از صحابه و تابعین با آن مخالفت نکرده است.
- چنانکه آنچه در آن اختلاف کرده‌اند و آرای متفاوتی داشته‌اند یا بعضی در مسئله‌ای به خطا رفته‌اند، این درک و دیدگاه بعضی از سلف به شمار می‌آید و نمی‌توان آن را به عنوان درک و فهم همه سلف دانست.
- و بنابر این فهم سلف یعنی آنچه سلف از نصوص به عنوان مراد الله و رسول فهمیده‌اند.

۱- زیندی در کتاب السلفية و قضایا العصر، ص ۳۳. به این تقسیم اشاره کرده است.

۲- فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية ص ۳۴.

و مستند آنها در شناخت منظور پروردگار از سخنش، افعال و رهنمودهای پیامبر ﷺ بوده‌اند که به عنوان مفسر قرآن، آن را مشاهده می‌کرده‌اند^(۱).

پس هر آنچه رسول اکرم ﷺ به آنها فرمان می‌داده انجام می‌داده‌اند و هر خبری که می‌داده آن را تصدیق می‌کردند و اگر دچار اشکالی می‌شدند می‌پرسیدند، که چنین می‌توان خلاصه کرد:

ا- اگر نص از امور علمی خبری بوده آن را تصدیق می‌نموده و به آن ایمان می‌آوردند و یقین کامل داشتند.

ب- اگر نص از آنها انجام کاری یا ترک کاری را می‌خواست تا جایی که می‌توانستند دستور را اجرا می‌کردند.

ج- اگر شارع در مورد کاری سکوت کرده بود، آن را رها می‌کردند و بوسیله آن به خداوند تقرّب نمی‌جستند^(۲) که با این قید از مصالح مرسله بیرون می‌شدند.

و یا با دو شیوه می‌توان به چنین درکی رسید:

۱- فراگیری کامل همه اقوال آنها که در کتاب‌های روایی و حدیثی و تفسیر و غیره آمده است^(۳).

۲- نقل کردن از کسانی که به اقوال آنان آگاهی دارند^(۴).

دوم: چرا متجددین با التزام به فهم سلف صالح در نصوص شرعی مخالف

اند؟

۱- إعلام الموقعین ۱۵۳/۴.

۲- جامع العلوم و الحكم ص ۷۵.

۳- فهم السلف ص ۶۴.

۴- بیان تلبیس الجهمیة ۵۳۷۱۸.

وقتی موضع این گروه در برابر نصوص شرعی را بررسی کنیم و به تلاش مستمر آنها را برای ایجاد راه‌های بدون رفتی بنگریم که به آنها اجازه بیرون آمدن از التزام به فهم سلف در نصوص شرعی را می‌دهد تا بتوانند درک و فهمی نو و نرم ارائه کنند که به آنها آزادی تجدید نظر در اجرای بعضی نصوص و یا ترک آن را می‌دهد چون از دیدگاه آنها با واقعیت زندگی و عصر حاضر سازگاری ندارد.

مهم‌ترین اسباب چنین دیدگاه و موضعی موارد ذیل است:

- ۱- پائین آوردن جایگاه نص شرعی و دلالت آن با پافشاری بر توسعه دادن دایره ظنی بودن دلالت نص یا ثبوت آن.
- و با تاکید بر اینکه نص دیگر مانند این می‌تواند مخالف آن باشد، و یا آن بر خلاف ظاهرش تاویل شود و یا حمل بر مجاز گردد.
- وقتی تعامل آنها با خود نص شرعی اینگونه است به طریق اولی از ارزش دیدگاه و فهم سلف از نص کاسته خواهد شد و به آن التزامی نخواهد بود.
- ۳- ندانستن حقیقت شیوه سلف و مذهب شان در فهم نصوص یا تجاهل در این مورد، شبهاتی که طرح می‌کنند اغلب بر اساس عدم شناخت حقیقت فهم و شیوه سلف است، چنانکه آنها مذهب سلف را در نصوص صفات نفهمیده‌اند و گمان برده‌اند که مذهب سلف تفویض است^(۱).

۱- ن. ک: عقیده المسلم غزالی ۴۵۵، ۴۷، ودستور الوحدة الثقافية ص ۸۶. وسر تأخر العرب والمسلمین ص ۵۶، وفصول في العقيدة بين السلف والخلف، قرضاوی ص ۸۴، ۶۵، ۶۵. والمرجعية العليا في الإسلام، قرضاوی ۳۰۳، ۳۰۹. ن. ک. کتاب التراث في ضوء العقل، د. محمد عمارة ص ۸۳ و ۱۳. وقراءة النص الديني بين التأويل الغربي والإسلامي. ص ۳۳. ن. ک.: أدب الاختلاف في الإسلام، د. طه العلواني ص ۳۹. وأعمال العقل، د. لؤي الصافي ص ۱۱۳.

۴- محاکمه مذهب سلف و فهم آن به خاطر آرای اشتباه بعضی از منتسبین به آنها، که اشتباه آنها تعمیم داده می‌شود و وسیله برای عیب جویی فهم سلف، و در نتیجه عدم التزام به آن قرار داده می‌شود.

۵- غالب بودن حس دفاعی به صورت نامنظم و با روحیه احساس شکست در برابر غرب و تمدن آن، با چنین حس و روحیه‌ای آنان می‌خواهند شبهه‌هایی که غرب و پیروانش در مورد اسلام مطرح می‌کنند را پاسخ گویند، اما اینها می‌خواهند با تاویلات و آرای خطرناک که مخالف فهم سلف از نصوص شرعی است، به آنها پاسخ بگویند، به خصوص در قضایای سیاسی، جهاد، قضیه زن و ولاء و براء. و چون فهم سلف از این نصوص مانعی است بر سر راه آنها به این پناه می‌برند که فهم سلف حجت نیست و نیازی به التزام به آن نیست.

۶- واقع‌گرایی افراطی و گرایش ایجاد هم‌آهنگی، و این نتیجه شکست در برابر وضعیت حاکم است. و تلاش برای تاویل نصوص و ارائه مفهومی جدید از آن که مخالف فهم سلف باشد به گونه‌ای که واقعیت موجود زندگی را همراه با مخالفت‌های شرعی‌اش می‌پذیرد این تلاش نافرجام برای آن است که به اوضاع موجود مشروعیت بدهند و یا حد اقل از مخالفت آن با احکام شرعی بکاهند و تلاشی برای ایجاد هم‌آهنگی بین طرح‌های فکری و فلسفی غربی و بین شریعت اسلامی مانند ایجاد هم‌آهنگی بین دموکراسی و نظام سیاسی در اسلام، و یا حقوق بشر در غرب و حقوق بشر در شریعت اسلامی و امثال آن. بنابر این به جای دعوت به تغییر اوضاع ما به آنچه سعادت دنیا و آخرت ما را تضمین می‌کند و خداوند از ما می‌خواهد و به جای آن که ما اوضاع خود را اسلام کنیم می‌کوشیم که اسلام را با واقعیت تغییر دهیم و پیرایش کنیم و بدون شک این مشکل بزرگی است.

نَرَقَّ دِنَانَا بِتَمْرِيقِ دِينِنَا فَلَا دِينَنَا يَبْقَى وَلَا مَا نَرَقَّ (۱)

ما با پاره پاره کردن دین خود دنیای خویش را وصله و پیوند می‌زنیم پس نه دین مان باقی می‌ماند و نه آنچه پیوند می‌زنیم.

ممکن است گاهی به علّت موانع بزرگ ناتوانی مسلمین ما نتوانیم اسلام را به طور کلی و فراگیر اجرا کنیم، ولی در چنین حالتی همان طور که الله متعال می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [التغابن: ۱۶]

«پس تا (جایی که) می‌توانید از الله بترسید، و گوش دهید، و فرمان برید، و انفاق کنید که برای خود شما بهتر است، و کسانی که از بخل و حرص نفس خود مصون بمانند آنانند که رستگارند».

نه اینکه خود را گول بزنیم و ناتوانی و کوتاهی خود را پوشش شرعی و دینی بدهیم و ادعا کنیم که شریعت به این کار ما را ملزم نکرده و یا این کار مخالف شریعت نیست، و اینگونه بکوشیم تا مخالفان دین از قبیل متفکران سکولاریست و یا غربی‌ها را خوشنود کنیم، در صورتی که باید برای انجام کارهایی تلاش کنیم که موجب خوشنودی خداوند متعال می‌گردد، چنانکه می‌فرماید:

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ [التوبة: ۶۲]

«(منافقان) برای شما به الله سوگند می‌کنند تا شما را خوشنود کنند، درحالی که اگر ایمان داشتند شایسته‌تر (این) است که الله و رسولش را خوشنود سازند».

۷- به علت مطالعه مزمین کتاب‌های مستشرقین و پیروان‌شان از متجددان عقل‌گرا تحت تاثیر شبهات آنان قرار گرفته‌اند، و علاوه از این غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی توسعه همه جانبه یافته و چیزی عادی شده که به ناچار از آن نظرها پیروی و زندگی کرد.

۸- ضعف التزام به شیوه علمی منظم و وسایل معروف آن، و علت آن امور ذیل است:

ا- ضعف ساختار شرعی نزد اغلب آنها، که به دنبال آن اجتهادات شاذی از بعضی سرزده و دچار خطاهای علمی شده‌اند، و در برخی موارد سخنان را به کسانی دیگر غیر از گویندگان‌شان نسبت می‌دهند.

ب- هواپرستی که به خطاهای منهجی و تناقضات واضحی در مواضع و اندیشه‌ها منجر شده است.

و این نتیجه قطعی داوری هوای نفس و یا آنچه آنها عقل می‌نامند می‌باشد، چنانکه الله جلّ و علا می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعِيرٍ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [الفصص: ۵۰]

«پس اگر (این سخن) تو را نپذیرفتند، بدان که آنها فقط از هوسهای خود پیروی می‌کنند، و گمراه‌تر از آن کس که هوای نفس خویش را بدون (هیچ) هدایتی از (سوی) خدا پیروی می‌کند؛ کیست؟! بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

بدهی است که التزام به فهم سلف در نصوص مانع از این خواهد شد که فرد به دلخواه خود نصوص را تفسیر کند و در نتیجه به جستجوی وسیله‌هایی بپردازد که او را در کنار زدن این التزام بدون رد کردن نص به صورت صریح و بی‌پرده، یاری می‌دهد.

ج- غالب بودن اصل آسان‌گیری در احکام شرعی و افراط در دنبال کردن رخصت‌ها و اقوال شاذ در صورتی‌که با داده‌های عصر حاضر متناسب باشند، بدون از اینکه به قوت دلیل و حجیت آن نگاه کرده شود.

ترجیح دادن مسئله باید بر اساس قوت دلیل باشد نه بر اساس امیال و خواهشات مردم و نه به خاطر اینکه دوشادوش وضعیت حاکم بر پیرامون شان حرکت کنند.

د- نقص در به کارگیری واژه‌ها و پایبند نبودن به مصداق متعارف آن نزد علما (عدم استعمال لغت در محل اش)، مانند: مقاصد و مصالح، و اجتهاد، و تجدید، و اعتدال و امثال آن.

ه- مغالطه‌های آشکار، و قاط کردن امور عادی (پیچاندن آنها) با پاره‌ از مسایل عبادی که در مورد انجام دادن و یا عدم آن نصوص صریحی آمده است.

مانند اینکه امر به گذاشتن ریش و کوتاه بودن لباس، و نقاب زنان، و گوش ندادن به موسیقی را از قبیل عادات جزئی شمردن که تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی خواهد بود، مانند لباس و سواری و شیوه نشستن و امثال آن.^(۱) در صورتیکه اگر کسی اندکی علم و عقلی داشته باشد بین این دو مورد فرق می‌گذارد.

بعد از این مقدمه اینک به بیان شبهاتی می‌پردازیم که به آن دست یافته‌ام و به یاری خداوند متعال به آن پاسخ خواهم گفت.

۱- الثقافة الإسلامية بين الاصلة والمعاصرة. قرضاوي. ص ۵۸-۵۹.

شبهه اول

سلف معصوم نیستند و فهم آنان از نصوص یک منبع بشری است. بنابر این نمی‌توان آن را با مفهومی مقایسه کرد که منبع آن وحی است، پس چگونه فهم سلف را مانند وحی واجب الاتباع می‌دانید؟

از این رو بین شریعت و فقه باید فرق گذاشت، چون شریعت یک منبع الهی است که پیروی از آن واجب می‌باشد، اما فقه یک منبع بشری است که الزامی^(۱) در اطاعت از آن نیست، و فهم سلف از فقه بشری به شمار می‌رود. دکتر احمد کمال ابوالمجد می‌گوید: همه انسان‌ها پاره‌ای از سخنان شان پذیرفته می‌شود و پاره‌ای رد می‌شود و به گفته‌ها و کارهای شان اعتراض می‌گردد و مورد مناقشه قرار می‌گیرند^(۲).

و دکتر محمد سلیم العوا: کلام فقها شریعت به شمار نمی‌آید و از آن به عنوان دین استدلال نمی‌شود و بلکه به عنوان نوعی استنباط از نصوص شرعی مورد استدلال قرار می‌گیرد و راهی است برای بهتر فهمیدن این نصوص و کیفیت به کارگیری آن، اما این فهم و دیدگاه معصوم نیست و همان طور که ممکن است درست باشد گاهی نادرست خواهد بود^(۳).

و جمال الدین عطیه تاکید میکند که: «نوشته‌های فقهی جز اجتهاداتی بشری چیزی بیش نیست، و الزام شرعی ندارند»^(۴).

۱- ن. ک. الثقافة العربية الإسلامية بين الأصالة والمعاصرة. قرضای، ص ۶۳-۶۸.

۲- حوار لا مواجهة، ص ۸۶.

۳- الفقه الإسلامي في طريق التجديد ص ۱۸۵.

۴- نحو فقه جديد للأقليات ص ۶۲.

پاسخ به شبهه اول:

این ادعا که سلف معصوم نیستند، هیچ کسی در آن اختلافی ندارد و گر کسی ادعا کند که سلف معصوم هستند ادعایش قابل توجیه نخواهد بود و هیچ کس نگفته که سلف معصومند یا اوامر افرادی غیر از پیامبران قطعاً باید اطاعت شود. بلکه شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: همه مسلمین به این اتفاق دارند که فرمان هیچ کسی جز پیامبران واجب‌الاتباع نیست^(۱).

و می‌گوید: همه‌ای سلف و ائمه‌ای دین از همه گروه‌ها بر این اجماع کرده‌اند که غیر از رسول الله ﷺ هیچ کسی معصوم و مصون از گناه و اشتباه نیست^(۲).

اما اگر سلف بر امری اجماع کنند، اجماع آنها حجت است و اجماع آنها معصوم به شمار می‌آید، چون رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «امت من بر گمراهی اتفاق نخواهد کرد»^(۳).

بنابر این، مذهب آنها در صورت اجماع حق خواهد بود. از این رو شیخ الاسلام رحمه الله می‌گوید: اجماع آنها معصوم است، اگر اختلاف کردند حق خارج از آنها نیست و می‌توان در بخشی از گفته‌های آنها حق را جستجو کرد، و به خطا بودن قولی از اقوال آنان حکم نمی‌شود مگر اینکه قرآن و سنت بر خلاف آن باشد^(۴).

پس گرچه آحاد آنان ممکن است به خطا بروند اما امکان ندارد که فردی از آنها در مورد کتاب خدا اشتباهی بگوید و باقی آنان مطلب درست و

۱- بغیة المرتاد. ص ۴۹۵.

۲- جامع الرسائل. ص ۲۶۶.

۳- ترمذی کتاب الفتن. و آلبانی در صحیح الجامع ۱۸۴۸ آن را صحیح دانسته است.

۴- مجموع الفتاوی ۲۴/۱۳.

صحیح را نگویند، پس این که دوران آنها از گوینده حق خالی باشد و همه خلاف حق را بگویند، محال و غیر ممکن است^(۱).

از این رو این قاعده به میان می‌آید که می‌گوید: (اجماع سلف در فهم نصوص معتبر است) و بنابر همین سلف صالح «أهل السنة والجماعة» نامیده شده‌اند، چون آنها به سنت که مفسر قرآن و به اجماع صحابه بر معانی آن تمسک می‌جویند، و آنها همه بر این اتفاق کرده و متفرق نشده‌اند از این رو «أهل السنة والجماعة» نامیده شده‌اند^(۲).

اما فرق گذاشتن بین شریعت و فقه، و یا بین نصوص و استنباط سلف از آن که اولی از وحی سرچشمه می‌گیرد و منبع دومی بشر است، و در نتیجه اولی معصوم و در دومی احتمال درستی و نادرستی می‌رود. چنین فرق گذاشتنی در کل درست است اما به توضیح نیاز دارد:

۱- تردیدی نیست که شریعت و فقه فرق دارد، شریعت یعنی وحی معصوم (قرآن و سنت) که پیروی از آن واجب است. اما فقه یعنی آنچه مجتهدین فهمیده‌اند^(۳) که مسائل اجماع و اختلاف (فقهاء) را شامل می‌شود، اما با یک فرق که اجماع معصوم است^(۴)، اما اختلاف معصوم نیست.

و سخن در اینجا در مورد فهم سلف از نصوص می‌باشد که از اجماع معصوم به شمار می‌رود.

۱- إعلام الموقعین ۱۵۵/۴.

۲- الاعتصام، شاطبی ۲۶۰/۲-۲۶۴.

۳- اصولی‌ها فقه را اینگونه تعریف کرده‌اند: «دانستن احکام شرعی عملی که از دلایل تفصیلی آن استنباط شده است». ن ک شرح التلویح ۱۲/۱، و جمع الجوامع ۵۸/۱.

۴- ن ک موقف الاتجاه العقلانی الإسلامی المعاصر من النص الشرعی، د. سعد بن سجاد العتیبی، ص ۳۸۵.

۲- فقه دانشی است که منبع آن نصوص شریعت و منابعی مانند اجماع و قیاس و قول صحابی و غیره که شریعت تأیید کرده می باشد، بنابر این ارتباط محکمی با نصوص شرعی دارد، از آن استنباط می شود و بوسیله آن تصحیح می گردد و بدون نصوص شرعی مشروعیتی نخواهد داشت^(۱).

۳- آنچه فقیه از شریعت بیان می دارد یا از صاحب شریعت نقل می کند که در این صورت فقیه مبلّغ است و پیروی از او به خاطر اطاعت الله و رسول واجب است، و یا اینکه سخن فقیه از روایتی که از صاحب شریعت نقل شده استنباط شده است، در این صورت فقیه در شناخت مراد الله و رسول اجتهاد کرده است، و اطاعت از او اطاعت از اولی الامر است که از آن استنباط می کنند، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ أُلْحُوفٍ أَدَاعُوا بِهِ ۗ وَوَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۗ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۸۳]

و آنها اهل ذکر هستند که الله متعال ما فرمان داده که از آنها بپرسیم و به فتوهای شان عمل کنیم، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ ۖ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳].

و تردیدی نیست که علما از مصادیق اولی کلمه (اولی الامر) هستند که خداوند در آیه سوره نساء ما را به اطاعت از آنها فرمان داده است، و بعضی از صحابه و تابعین کلمه (اولی الامر) را به علما تفسیر کرده اند.

۱- ن ک الثبات والشمول في الشريعة الإسلامية. دکتر عابد بن محمد السفیانی.

ابن عباس می‌گوید: آنان کسانی اند که از الله اطاعت می‌کنند، کسانی که به مردم معانی دین شان را می‌آموزند و مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، بنابر این خداوند اطاعت از آنها را بر بندگان واجب نموده است.^(۱)

و جابر بن عبد الله می‌گوید: «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» [النساء: ۵۹] یعنی کسانی که دارای فقه و بینش و کسانی اهل نیکی هستند^(۲).

و همچنین مجاهد و عطاء و ابن ابی نجیح و حسن و ابی العالیه و نخعی و میمون بن مهران و غیره آن را به علما تفسیر کرده‌اند^(۳).
و قول امام مالک همین است^(۴).

و اینکه از بعضی از صحابه مانند ابو هریره^(۵) و از بعضی از تابعین و پیروان شان همچون میمون بن مهران و ابن زید و مقاتل و کلبی^(۶) نقل شده که منظور از اولی الامر حکام هستند.

بنابر این، معروف‌ترین قول که قول علمای محقق می‌باشد این است که کلمه (أولی الامر) همه را شامل می‌شود، چنانکه جصاص^(۷) و ابن العربی^(۱) و

۱- مستدرک حاکم. ح ۴۳۱. ۳۲۸/۱، بیهقی، ح ۲۶۶. ۲۳۷/۱.

و تفسیر ابن ابی حاتم ح ۵۵۳۴. ۹۸۹/۳. و طبری در تفسیرش ۱۸۰/۷. و لالکائی در شرح الأصول ۷۸۶. ۷۳/۱.

۲- مصنف ابن ابی شیبه، ح ۳۳۰۷۳. ۲۴۴/۱۱. تفسیر طبری ۱۷۹/۷. و مستدرک حاکم ح ۴۳۰. ۳۲۸/۱. تفسیر ابن ابی حاتم ح ۵۵۳۳. ۹۸۸/۳.

۳- ن. ک. سنن سعید بن منصور ۱۲۸۷/۴-۱۲۹۱. الفقیه و المتفقه بغدادی ۱۲۸۷/۱. والدر المنشور ۱۹۷/۲.

۴- تفسیر القرطبی ۲۲۹/۵. و ابن العربی ۴۹۶/۱. و فتح القدیر ۴۸۱/۱.

۵- مصنف ابن ابی شیبه، ح ۳۳۰۷۱. ۱۴۳/۱۱. و سعید بن منصور ۱۲۸۷/۴.

۶- تفسیر قرطبی ۱۷۷/۷.

۷- أحكام القرآن ۲۱۰/۲.

ابن تیمیه^(۲) و ابن قیم^(۳) و ابن کثیر^(۴) و غیره^(۵) گفته‌اند:

به هر حال، آیه کریمه به صراحت دستور اطاعت از کسانی را می‌دهد که پیامبر و رسول نیستند اما دانشمندان کتاب و سنت هستند. و علما این آیه سوره نساء را از دلایل حجیت اجماع شمرده‌اند.

امام رازی می‌گوید: و دلیل حجیت اجماع این است که خداوند به اطاعت از اولی الامر را به صورت قطعی در این آیه فرمان داده است، و هر کسی را که خداوند متعال به صورت قطعی به اطاعت از او دستور دهد باید از خطا معصوم باشد^(۶).

و این قول جمهور مفسرین^(۷) و اصولی‌هاست^(۸) و بلکه شیخ رشید رضا می‌گوید: دلالت این آیه بر حجیت اجماع قوی‌تر است از دلالت این آیه که:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵]^(۹).

۱- احکام القرآن ۴۹۶/۱.

۲- مجموع الفتاوی ۳۴۴/۱۰، ۳۴۵.

۳- اعلام الموقعین ۱۴/۲ و ۵۴۱/۳.

۴- تفسیر ابن کثیر ۱۳۶/۴.

۵- فتح الباری ۲۵۴/۸، و فتح البیان ۱۵۶/۳، و محاسن التنزیل قاسمی ۱۳۴۴/۵.

۶- التفسیر الكبير ۱۴۸/۹.

۷- روح المعانی ۸۷/۵. تفسیر المنار ۱۵۵/۵. و تفسیر سعدی، ص ۲۰۲. و أضواء البیان ۲۶۱/۱.

۸- قواطع الأدلة ۲۱۴/۳. شرح اللع ۶۸/۲. المستصفی ۲۹۹/۱.

۹- تفسیر المنار ۱۷۲/۵. والمسائل الأصولية في الآیة، تالیف دکتر عبدالعزیز العوید، ص ۳۰-۳۴.

در کل اگر از سخن عالم به شریعت اطاعت شود و مردم حکم او را بپذیرد، از این لحاظ از او اطاعت شده که به شریعت علم دارد و به آن و به مقتضای آن حکم می‌کند، نه از جهتی دیگر، پس او در حقیقت رسانندهٔ پیام الله و رسول است و سخن او فرا گرفته می‌شود به عنوان مبلغ نه اینکه او به طور مطلق حق حکم کردن دارد، چون هیچ کسی در چنین جایگاهی قرار ندارد و فقط آئینی که بر پیامبر نازل شده به طور مطلق حق حکم دارد و پیامبر ﷺ چون معصوم است چنین حقی دارد^(۱).

و این ردی است بر ادعای شیوهٔ کاهنان و اینکه پیروی از آرای سلف گویا همان شیوهٔ اطاعت از کاهنان است که اسلام و مسلمین از آن بیزارند.

۴- فرق گذاشتن بین شریعت و فقه - اگر در ردّ کسانی گفته مطرح شود که برای اقوال و آرای امامان شان حتی اگر مخالف نصوص شرعی و صحیح باشد تعصب می‌ورزند - قابل توجیه و مورد قبول است، چون نصوص خود اصل هستند و احتیاج به چیزی دیگر ندارد. و علما خودشان اصل نیستند و بلکه برای اعتبار و استناد به نصوص شریعت نیاز دارند.

شاطبی می‌گوید: «داور قرار دادن افراد بدون توجه به اینکه آنان وسیله‌هایی برای رسیدن به حکم شرعی مطلوب می‌باشند گمراهی است، و حجیت قاطع و بالاترین حاکم فقط شریعت است و بس»^(۲).

و شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: در مسائل اختلافی کسی نمی‌تواند به قول فردی استدلال کند، و بلکه حجت فقط نص و اجماع است و دلیلی است که از آن استنباط شده و مقدمات آن با دلائل شرعی ثابت گردیده، نه با اقوال بعضی از علماء، چون برای اقوال علما دلائل شرعی جستجو میشود

۱- الاعتصام ۳۴۲/۲.

۲- الاعتصام ۳۵۵/۲.

و نمی‌توان اقوال علما را دلیلی علیه شریعت قرار داد^(۱).

پس آنچه حق و باطل را از هم جدا می‌نماید و هدایت را از گمراهی مشخص می‌کند این است که آنچه خداوند به همراه آن پیامبران را فرستاده و آنچه در کتابش نازل کرده حق است، و علاوه از آن سخنان مردم به آن عرضه می‌شود اگر با آن موافق بود حق است و اگر با آن مخالف بود باطل است^(۲).

اما اگر فرق گذاشتن بین شریعت و فقه وسیله و نردبانی باشد برای توجیه بازنگری در احکام شرعی^(۳) و دلالت‌های نصوص و بهانه‌ای باشد برای تجدید خطاب دینی تا دوشادوش زمان حرکت کند و این کار به بهای مخالفت با راه علمای گذشته امت انجام گیرد، چنین فرق گذاشتنی ایجاد اشکال و اشتباه می‌کند و راه را باز می‌کند تا با نصوص منهای فهم و توضیح علما بررسی شود، و هرکس هرچه دلش بخواهد در تفسیر کلام خدا و کلام رسول ارائه کند، با این دلیل که توضیح علما درک بشری است و معصوم نمی‌باشد^(۴).

این سخن حقی است که بیم آن می‌رود که وسیله و نردبانی برای رسیدن به باطلی باشد، چنان که علی علیه السلام در مورد خوارج وقتیکه گفتند: لا حکم إلا لله، فرمود: کلمه حقی است که هدف از گفتن آن اراده باطل است^(۵).

۱- مجموع الفتاوی ۲۰۲/۲۶.

۲- مجموع الفتاوی ۱۳، ۱۳۵-۱۳۶.

۳- قضاوی در کتاب الاجتهاد فی الشریعة، ص ۱۰۷، ۱۰۸ می‌گوید: بازنگری فقط منحصر در احکام "رأی" و نظر که برآمده از اجتهاد هستند در مواردیکه نص نباشد، نیست بلکه ممکن است شامل بعضی از احکامی که با دلایل ظنی ثابت شده اند مانند احادیث آحاد، نیز شود.

۴- ن ک موقف الاتجاه العقلانی الإسلامی، ص ۲۸۵، ۲۸۶.

۵- تاریخ طبری ۵، ۷۳. و الکامل ۳/۳۳۴، ۳۳۶.

۴- مسلم است که نصوص شرعی نیاز به علمای فقیهی دارند که آن را توضیح می‌دهند و احکام را از آن استنباط می‌کنند، و گرنه ما نیز مانند خوارج خواهیم بود که در بارهٔ علی علیه السلام گفتند: او (علی) در کتاب خدا افراد را داور قرار می‌دهد^(۱).

و وقتی نصوص برای توضیح و تطبیق و استنباط از آن به فقها نیاز دارد پس سزاوارتر به این توضیح چه کسانی اند؟ تردیدی نیست که هر عاقلی خواهد گفت: کسی سزاوارتر است که شایستگی علمی دارد.

آیا افرادی هست که از سلف سزاوارتر باشند؟

و اگر در فهم بعضی نصوص اختلاف پیش بیاید برای روشن شدن حق باید به چه کسانی مراجعه کرد؟

ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: «راه شناخت آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده این است که کلمات صحیح آن را بشناسی و تفسیری را که کسانی که کلمات و معانی آن را از پیامبر فرا گرفته‌اند ارائه کرده‌اند بشناسی، و زبانی که آنها با یکدیگر سخن می‌گفتند و عبادت و واژه‌های جدید را بدانند»^(۲).

از اینرو امام شاطبی رحمته الله بیان کرده که اعتماد بر فهم سلف از نصوص اختلاف را از چند جهت از بین می‌برد، و برخی عبارتند از:

أ- مجتهد هرگاه دلیلی را مورد بررسی قرار می‌دهد به بررسی امور زیادی نیاز دارد که دلیل بدون آن درست در نمی‌آید، و بررسی کارهای گذشتگان قطعاً احتمالات آن را از بین می‌برد و ناسخ و منسوخ را مشخص می‌کند و مجمل را توضیح می‌دهد، پس کمک بزرگی است در راه اجتهاد...

۱- البدایة والنهایة. ۲۸۰/۷.

۲- تلبیس الجهمیه ۴۷۳/۱.

ب- و همچنین اگر ظاهر دلایل بدون از تکیه بر فهم گذشتگان پذیرفته شود، قطعاً به تعارض و اختلاف خواهد انجامید.

ج- از اینرو می‌بینیم که هر یک از فرقه‌های ضاله، و کسانی که در فروع و یا اصول اختلاف دارند همه از ظواهر ادله استدلال می‌کنند. و بلکه مشاهده کرده‌ایم که فاسقان برای توجیه فسق خود از دلایلی استناد می‌کنند و آن را به شریعت نسبت می‌دهند. از اینرو با توجه به همه این امور هر کسی که دلیل شرعی را مورد قرار می‌دهد باید آنچه گذشتگان صدر اسلام از دلیل فهمیده‌اند و آنچه به آن عمل می‌کرده‌اند را مورد توجه قرار می‌دهد. و این کار درست‌تر و کار استوارتری است در علم و عمل^(۱).

ابو داود می‌گوید: «هرگاه دو روایت متضاد باشد باید نگاه کرد که اصحاب رسول الله ﷺ بعد از ایشان چگونه عمل می‌کردند»^(۲).

و مشخص است که چنین فرق گذاشتنی بین شریعت و فقه جایگاه فقه را سُست و از ارزش آن می‌کاهد و سعی در بی پایه قرار دادن فقه از آثار مذموم علم کلام است که سبب شد تا افرادی از ارزش فقه بکاهند و آن را به عنوان نوعی "گمان" تعریف کنند نه (علم) و می‌گفتند که علم فقط نزد متکلمان است.

ابن تیمیه رحمته می‌گوید: گروه‌های زیادی از اهل کلام از معتزله اساس این نظریه هستند... و همچنین پیروان شان از اشاعره و فقهایی که علم کلام را تعظیم می‌کردند و آن را اصول دین می‌نامند و مسایل آن را قطعی می‌شمارند و فقه را سُست می‌انگارند و آن را از گمان‌های می‌شمارند نه از

۱- الموافقات ۷۶/۳. ن. ک. موقف الاتجاه العقلاني ص ۳۷۸.

۲- السنن کتاب الصلاة، ح ۷۲۰.

علوم، و اصول واهی برای این امر نیز مرتب کرده‌اند، دنباله رو آنها هستند^(۱). مشخص است که تمام فقه ظنی نیست؛ بلکه در آن امور قطعی زیادی هست. مانند وجوب نماز و زکات و حج و استقبال قبله و وجوب وضوء و غسل از جنابت و حرمت شراب و زنا، و دیگر امور قطعی دین بخشی از فقه به شمار می‌روند^(۲).

و همچنین تقسیم دین به اصول و فروع در زمان سلف نبوده و بعدها به وجود آمده و گروهی از فقها و متکلمین دین را به اصول و فروع تقسیم کرده‌اند^(۳). و بین آنچه اصول و آنچه فروع نامیده‌اند فرق گذاشته‌اند و احکام باطلی بر اساس عقل و آرای خود سر آن وضع کرده‌اند. مانند تکفیر به سبب خطا در اصول نه در فروع، و مانند اینکه می‌گویند فروع با خبر واحد ثابت می‌شود نه اصول، و غیره^(۴). در حقیقت مسائل مهم اصول و جزئی‌تر فروع به شمار می‌روند^(۵).

و معاصران تقسیم‌های جدیدی به آن اضافه کرده‌اند. مانند تقسیم دین به ثابت و متغیر، و تقسیم ادله به اصول کلی ملزم و به جزئیاتی فرعی که تحت تاثیر نظر و اجتهاد خواهند بود.

اینها کلمات مجملی است که احتمال حق و باطل در آن می‌رود اما از آن به عنوان وسیله‌ای برای جای دادن باطل استفاده می‌شود.

۱- الاستقامة ۱، ۴۷-۴۹.

۲- مجموع الفتاوی ۱۳، ۱۱۸.

۳- مجموع الفتاوی ۱۳، ۱۱۸.

۴- مختصر الصواعق المرسله ص ۴۱۳.

۵- مجموع الفتاوی. ۵۶/۶، ۵۷.

شبهه دوم

سلف در فهم نصوص دچار اختلاف شده‌اند، و بلکه گاهی به خطا رفته‌اند، و بعضی از آنها از اسرائیلیات فرا می‌گرفته‌اند، پس چگونه ما ملزم به پیروی از آنها هستیم؟!^(۱).

پاسخ این شبهه از چند جهت است:

اول: اینکه در پاسخ به شبهه اول ما تاکید کردیم که سلف معصوم نیستند، و وقتی چنین است احتمال اختلاف بین آنان می‌رود، بلکه در فهمیدن بعضی از نصوص بعید نیست که به خطا رفته باشند، اما سخن ما در اینجا در مورد اموری است که مورد اتفاق و اجماع آنها بوده و در آن اختلاف نکرده‌اند.

دوم: باید دانست که رسول اکرم ﷺ همان طور که الفاظ قرآن کریم را برای اصحاب خود بیان کرده معانی آن را نیز برای شان گفته است، و فرموده الهی که می‌فرماید: ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۴۴]. شامل هردو مورد می‌شود... و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَدِّعِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ قَالَ الْكٰفِرُونَ إِنَّ هٰذَا لَسَجْرٌ مُّبِينٌ﴾ [یونس: ۲]. و فهمیدن یعنی درک کردن.

و مشخص است که هدف از سخنی فهمیدن معانی آن است نه فقط فرا گرفتن کلمات آن، و قرآن به این چیز سزاوارتر است.

و معمولاً این طور نیست که مردم کتابی را در فتنی مانند طب و حساب بخوانند و برای فهمیدن معنای آن نکوشند، پس چگونه مردم برای فهمیدن قرآن که مایه‌ای نجات و سعادت و اساس دین و دنیا آنها است نکوشیده‌اند؟ از این رو اختلاف صحابه در مورد تفسیر قرآن بسیار اندک است، و در این مورد میان تابعین نیز اختلاف مشاهده می‌شود، گرچه اختلاف تابعین نسبت به کسانی که بعد از آنان آمده‌اند اندک است، و هرچند دوران بهتر و برتر باشد اتفاق و علم و بیان در آن بیشتر است^(۱).

و تابعین تفسیر قرآن و علم حدیث را از صحابه فرا گرفتند، و بعضی از تابعین بوده‌اند که تمام تفسیر قرآن را از صحابه یاد گرفته‌اند، چنانکه مجاهد می‌گوید: سه بار قرآن را از فاتحه تا آخر نزد ابن عباس خواندم، در هر آیه او را نگاه می‌داشتم و در مورد آن از او می‌پرسیدم^(۲).

سوم: اینکه بیشتر اختلاف سلف در فهم قرآن و سنت اختلاف تنوع است نه اختلاف تضاد^(۳). از آن جمله:

۱- اینکه برای یک مسمی هر یک اسمی جدا بگذارد، و هر اسمی بر معنایی دلالت می‌کند که دیگری بر آن دلالت نمی‌کند، با اینکه هر دو درست می‌باشند، مانند:

نامگذاری الله با نام‌های حسنی که نام‌های متعددی است اما مسمی یکی است.

۱- مقدمة في أصول التفسير ص ۳۵-۳۷.

۲- تفسیر طبری ۹۰/۱.

۳- مقدمة في أصول التفسير ص ۳۸.

مانند: اینکه سلف صراط مستقیم را به چند معنی تفسیر کرده‌اند، بعضی آن را به اسلام تفسیر کرده و بعضی آن را به قرآن و بعضی به سنت و جماعت تفسیر کرده‌اند، که همه معانی را شامل می‌شود.

۲- اینکه هر یکی بعضی از انواع تفسیر اسلم را به عنوان مثال و برای آن مخاطب بهتر بفهمد ذکر کرده‌اند، نه به این معنی که فقط منحصرأ همین یک تفسیر درست است.

مانند اینکه «الظالم لنفسه»، کسیکه بر خود ستم کرده را اینگونه تفسیر کرده‌اند که یعنی کسیکه نماز را از وقت آن تاخیر می‌کند، و بعضی گفته‌اند یعنی بخیل، و بعضی گفته‌اند کسی وقتیکه روزه است نه می‌خورد و نه می‌آشامد اما از گناهان خود را کنترل نمی‌کند... و امثال این. پس از مصادیق آیه را بیان داشته است.

۳- اینکه یکی سببی برای نزول آیه بیان کند و دیگر سبب نزول دیگری که با اول متضاد نیست بیان کند، و ممکن است سبب نزول آیه هردو مورد باشد، و یا دوبار نازل شده است، یک بار به این سبب نازل شده و یک بار به خاطر آن سبب دیگر^(۱).

چهارم: اما مواردی که سلف در آن اختلاف کرده و اقوال آنها متضاد است نسبت به آنچه در آن اختلاف نکرده‌اند اندک است، به نصوص در مسائل اعتقاد که مسائل مورد اختلاف خیلی اندک است و در مسائل اصول نمی‌باشد.

بنابر این اگر اقوال صحابه در زمان شان به اطلاع عموم رسیده و به آن اعتراض نشده نزد جمهور علما حجت به شمار می‌آید و اگر در چیزی اختلاف کرده‌اند به قرآن و سنت برگردانده می‌شود، و اگر بعضی به مطلبی

۱-ن ک مقدمة في أصول التفسير ص ۳۸-۴۵.

باور داشته و بعضی دیگر خلاف آن را نگفته‌اند، در این مورد اختلاف است، اما جمهور علما از آن استناد می‌ورزند^(۱).

و اگر مسئله‌ای اجتهادی باشد و در مورد آن نص صریح شرعی نیامده باشد و بلکه در پرتو کلیات نصوص و مقاصد علم شریعت مورد بررسی قرار می‌گیرد، تردیدی نیست که در چنین مواردی اجتهاد آحاد سلف از اجتهاد ما بهتر است، اگر از خود آنها کسی مخالف با آن نباشد.

امام شافعی می‌گوید: آنان در عقل و فضل و هر وسیله‌ای که با آن دانشی کسب می‌شود از ما برترند و رأی آنها برای ما از رأی خودمان بهتر است^(۲).

و یکی از اصول امام احمد این بود که او را هرگاه صحابه در مسئله‌ای اختلاف می‌کردند او همان قولی را که به قرآن و سنت نزدیک‌تر بود انتخاب می‌کرد و از دایره اقوال آنها بیرون نمی‌رفت، اگر به این نتیجه نمی‌رسید که یکی از این اقوال به کتاب و سنت نزدیک‌تر است، هیچ یک را ترجیح نمی‌داد، و اختلاف را بیان می‌کرد^(۳).

و این مسئله تفصیلاتی دارد که محل بحث آن اینجا نیست^(۴).

و بنابر این اختلاف آنها با اینکه اندک بوده نمی‌تواند مجوزی برای دور انداختن مسائلی باشد که آنها بر آن اجماع کرده‌اند، یا مطالبی که در تفسیر نصوص ارائه نموده‌اند مورد توجه قرار نگیرد.

و اسرائیلیاتی که بعضی از سلف نقل کرده‌اند، با اینکه اندک است، باید گفت که اینها فهم و درک سلف از نصوص شرعی نیست، بلکه روایاتی است

۱- مجموع الفتاوی. ۲۰، ۱۴.

۲- مناقب الشافعی رازی ص ۴۹. و بیهقی المدخل إلى السنن الكبرى ۱/۴۴، ۴۵. و

إعلام الموقعین ۱/۸۰.

۳- إعلام الموقعین ۱/۳۱.

۴- فهم السلف، ص ۳۹-۴۳.

که بعضی از سلف آن را از بعضی اهل کتاب نقل کرده‌اند، و موضع سلفی در مورد اسرائیلیات واضح است همان طور که رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «اهل کتاب را نه تصدیق و نه تکذیب کنید و بگوئید به الله و آنچه بر ما نازل شده ایمان داریم»^(۱).

و بعضی از این روایات اسرائیلی شواهدی از قرآن و سنت دارند که پذیرفتن آن اشکالی ندارد. و بعضی به گونه‌ای است که قرآن و سنت نشانگر بطلان آن می‌باشد که آن را باید رد کرد. و بعضی چنین است که در قرآن و سنت دلیلی پذیرفتن یا نپذیرفتن آن نیست، در چنین مواردی باید توقف کرد. تا مبادا به ناحق رد یا پذیرفته شود.

شبهه سوم

التزام به فهم سلف در نصوص به جمود و تقلیدی می‌انجامد و پیشرفت علمی را متوقف و دروازه‌ای اجتهاد را می‌بندد.

دکتر احمد کمال ابوالمجد می‌گوید: خلاصه اینکه ما همه آنچه را گذشتگان در مورد هر مسئله‌ای گفته‌اند بررسی می‌کنیم ولی به آن بسنده نخواهیم کرد و به سبب آن اجتهاد را رها نمی‌کنیم، چون اگر فقط به رأی آنها اکتفا کنیم باری خواهیم بود بر آنها و راه آنان که ادامه پژوهش و اجتهاد است را رها کرده‌ایم^(۱).

و دکتر طه جابر فیاض العلوانی می‌گوید: اسلامی که توانست نزد مسلمین خردورزی را ایجاد کند به هیچ وجه ممکن نیست که تقلید و پیروی کورکورانه را بپذیرد، و هرگز به انسان مؤمن اجازه نمی‌دهد که چشم بسته بدون دلیل تقلید کند، اما همواره آموزه‌های اسلامی به گونه‌ای تاویل و تفسیر می‌شوند که راه را برای جبر و تقلید و پیروی کورکورانه باز کند^(۲).

و دکتر محمد عماره می‌گوید: آیا از توقف عقل خلّاق امت و ایستادن آن در آستانه‌ها برای گدایی فتوا که از مردگان برای حل مشکلات خود استفتاء می‌کنیم، بحرانی سخت‌تر وجود دارد^(۳).

۱- تجدید الفکر الإسلامي - اطار جدید - (بحث) ص ۳۸.

۲- أبعاد غائبة عن الفكر الإسلامي العاصر ص ۲۷. مجلة قضايا إسلامية معاصرة، ش ۹۹۹.

۳- أزمة الفكر الإسلامي ۵۷. ن ك تيارات الفكر الإسلامي ۱۲۵-۱۲۷. و موقف الاتجاه

العقلاني ص ۳۶۳.

پاسخ به شبهه سوم:

در پاسخ به این شبهه به یاری الله می‌گوئیم:

اول: این ادعا که التزام به فهم سلف صالح از نصوص به جمود و تقلید و بسته شدن دروازهٔ اجتهاد می‌انجامد، ادعایی باطل و تهمتی آشکار و اشکال بی‌موردی است که نشانگر این است که گویندهٔ آن شیوه سلف را نمی‌داند یا خود را به نادانی زده است، چون پیروان این مذهب بوده‌اند که زنجیرهای جمود و تقلید و پیروی بدون دلیل و تعصّب برای آرای افراد را شکستند و دروازه‌های اجتهاد را برای مجتهدان باز نمودند، و این دیدگاه آنها برآمده از فهم سلف صالح از نصوص شرعی و از نصوصی است که فرمان می‌دهد که فقط از رسول الله ﷺ اطاعت کنید.

چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷].

و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [الأنفال: ۲۴].

و می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [القصص: ۵۰].

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کسی بدعتی در دین ایجاد کند مردود

است»^(۱).

و عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: «سنت آن است که الله و رسول سنت قرار داده‌اند، اشتباه رأی و نظریه را برای امت سنت قرار ندهید»^(۲).

و علی رضی الله عنه می گوید: «این دل‌ها ظرف هستند، بهترین آن همان است که خیر و نیکی بیشتری در آن جای بگیرد. و مردم سه گروه هستند: عالم ربّانی، و دانش آموزی که راه نجات را می‌آموزد، و افراد نادانی که پیروی هر کسی هستند، و برای روشن شدن راه به سوی نور خدا نرفته‌اند و به پناهگاه محکمی پناه نبرده‌اند»^(۳).

ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: «هرگز در دینتان از کسی دیگر تقلید نکنید، که اگر ایمان بیاورد مؤمن شوید و اگر کفر بورزد کافر شوید، چون کسیکه کار بد می‌کند نمی‌تواند الگو قرار گیرد»^(۴).

و همچنین می‌گوید: «دانشمند یا دانش‌آموز باش و اینگونه نباش که با هر کسی کورکورانه همراه شوی».

او را از معنای اّمعه پرسیدند: «گفت ما در جاهلیت به کسی می‌گفتیم که به صرف خوراک دعوت می‌شد و او (مدعو) کسی دیگر را هم همراه خود می‌آورد، و امروز چنین کسی در میان شما فردی است که افراد دیگری را وارد دینش می‌کند»^(۵).

و ابن عباس می‌گوید: «پیروی از لغزش‌های عالم موجب هلاکت خواهد

۱- بخاری، ۲۶۹۷، و ابن ماجه باب ۲، ح ۱۴.

۲- جامع بیان العلم وفضلہ ۱۳۶/۲.

۳- جامع بیان العلم ۱۱۲/۲، ابن عبدالبر می‌گوید: سند آن معروف است.

۴- جامع بیان العلم ۱۱۴/۲.

۵- جامع بیان العلم ۱۱۲/۲.

بود. گفتند چگونه؟ گفت: عالم چیزی از رأی خود می‌گوید، سپس کسی را می‌یابد که از خودش به رسول الله آگاهی بیشتری دارد. اما قول رسول الله را نمی‌گیرد، و پیروی از بین می‌رود»^(۱).

و می‌گوید: «من می‌گویم رسول الله ﷺ چنین فرموده و آنها می‌گویند: ابوبکر و عمر فرموده‌اند، این گروه مردم به نظر من به زودی هلاک خواهند شد»^(۲).

آنان در این مورد سخنان بی‌شمار گفته‌اند و ائمه در ادوار مختلف راه آنان را در پیش گرفته‌اند، از آن جمله ائمه اربعه که در سخنان زیادی از تقلید خود و دیگران نهی می‌کرده‌اند، حتی امام شافعی -رحمه الله- می‌گوید: «علما بر این اتفاق کرده‌اند که هر کسیکه سنت رسول الله برای او ثابت شود حق ندارد آن را به خاطر سخن کسی دیگر رها کند».

و امام ابوحنیفه می‌گوید: «کسی حق ندارد رأی ما را بگوید مگر آن که بداند از کجا گرفته ایم»^(۳).

و امام مالک می‌گوید: «به جز پیامبر سخنان دیگران هم قابل پذیرش و هم قابل رد می‌باشند»^(۴).

و امام احمد می‌گوید: «از من تقلید نکن و از مالک و شافعی و ثوری تقلید نکن، بلکه دین را از همان منبعی فرا بگیر که آنان فرا گرفته‌اند»^(۵).

۱- جامع بیان العلم، ۱۱۲/۲.

۲- احمد ۳۳۷/۱. و اسحاق ابن راهویه چنان که در المطالب العالیة ۳۶۰/۱ آمده است، و خطیب در الفقیه و المتفقہ ۱۴۵/۱ و جامع بیان العلم ابن عبدالبر ۲۳۹/۲ - ۲۴ با اسانید صحیح.

۳- الانتقاء، ابن عبدالبر، ص ۱۴۵، اعلام الموقعین، ۲۰۱/۲.

۴- ارشاد السالک، ۲۲۷/۱.

۵- مجموع الفتاوی ۲۱۱/۲۰، ۲۱۲. و إعلام الموقعین ۲۰۱/۲.

ابن حزم می‌گوید: «مالک از تقلید خود نهی می‌کند و همچنين ابو حنیفه و شافعی می‌گویند از ما تقلید نکنید، پس هر کس خودش را گول زند و گمراهی برای او رقم نخورده باشد حق برایش روشن است»^(۱).

و دیگر ائمه منہج سلفیت همچون طبری و ابن عبدالبر و بغوی و سمعانی و ابن تیمیه و ابن کثیر و ذهبی که بعد از آنها آمده‌اند و به التزام به سلفی‌گری دعوت می‌داده‌اند راه و شیوه آنان را در پیش گرفته و در مسیر آنها گام برداشته‌اند.

و در دوران اخیر امام محمد بن عبدالوهاب و شوکانی و صنعانی و نخبگان دعوت سلفی نیز به راه آنها ادامه داده‌اند و آنان به علت ترک تقلید و مبارزه با تعصب مذهبی و گشودن دروازه اجتهاد و برای کسانی که صلاحیت آن را دارند سختی‌های زیادی تحمل کرده‌اند. در قرون اخیر در بسیاری از کشورهای اسلامی اجتهاد نوعی جسارت در حق شریعت و بدعتی در دین شمرده می‌شد، و بزرگ‌ترین تهمت به دعوتگران سلفی مانند شیخ الاسلام ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب و شوکانی همین بود که به علت آن در معرض زندان و شکنجه و طعنه قرار گرفتند.

آری، اینها به فهم سلف صالح در نصوص شرعی پایبند بوده‌اند. آیا درست است که گفته شود: التزام فهم سلف به جمود و تقلید و بسته شدن دروازه‌ای اجتهاد می‌انجامد؟!.

یا اینکه متعصبان مذهبی که از افراد در دین خود تقلید می‌کنند هستند که دروازه‌ای اجتهاد را بسته و تقلید را واجب کرده‌اند و اجتهاد را بدعت و جنایتی که انجام دهنده آن را مستحق سزا و تنبیه قرار داده‌اند؟

دوم: اجتهاد ضابطه‌مند در آنچه در مورد آن نص وجود ندارد یک ضرورت شرعی است و همه بر این اجماع دارند که تا جهان است اجتهاد واجب می‌باشد و اجماع بر وجوب آن از صحابه نقل شده و مخالفت اصولی‌های متأخر و متقلدین مذهب اعتباری ندارد، چون رخدادها را نمی‌توان شمرد، از این رو تحت ادله منحصر و محدود قرار نمی‌گیرد، از این رو باید باب اجتهاد و قیاس باز باشد...^(۱).

و حکمت از فرض بودن اجتهاد بر مسلمین این است که آزموده شود، چنانکه امام شافعی می‌گوید: «طاعت آنها با اجتهاد مورد آزمایش قرار گرفته چنان طاعت آنان در دیگر فرایض مورد آزمایش قرار گرفته‌اند»^(۲).

پس اجتهاد برای آنکه حیات امت مسیر طبیعی اش را بر اساس دین و شریعت الهی طی کند لازم و ضروری است، دینی که حرکت و رشد و تجدید در طبیعت آن نهادینه شده، و اجتهاد بزرگترین وسیله برای حفاظت جامعه و پاسداری از عقیده و شریعت و اجرای آن در حوادث جدید است.

همچنین دروغ کسانی را که گویند دین مخصوص زمانی بود که گذشته و شریعت به درد امروزی نمی‌خورد را درهم می‌شکند.

پس آیا می‌توان تصور کرد که حامیان شریعت و پاسداران عقیده به چیزی ملتزم باشند که از انجام این وظیفه شرعی و لازم برای زندگی مسلمین در پرتو شریعت الهی، جلوگیری می‌کند؟! یا اینکه سلفی‌گری بوده است که باعث شده آنها از یوغ تقلید رها شوند و دروازه اجتهاد را که قرن‌های متعدد بسته و گشودن آن حرام بوده بگشایند. و آن مجددی که به

۱- الموافقات. شاطبی. ۱۰۴/۱.

۲- الرسالة، ص ۲۲، ش ۵۹.

گشودن دروازه اجتهاد فرامی خواند متهم شده که به شریعت جسارت کرده و دین جدیدی را آورده که نزد مقلدان متعارف نیست. آیا این تجدید را غیر از سلفی‌ها که در فراگیری علوم و استدلال در علم و عمل به فهم سلف ملتزم بوده‌اند کسی دیگر آورده است.

سوم: و همانطور که گفتیم سلفی‌ها بوده‌اند که دروازه اجتهاد را پس از آن که بسته بوده گشوده‌اند و آنها بوده‌اند که با تقلید و اطاعت کورکورانه و بدون دلیل مبارزه کرده‌اند، اما آنها همین‌طور فقیه را رها نکرده‌اند که هرکسی هرچه دلش بخواهد در مورد کلام خدا بگوید و به نام اجتهاد با دین و شریعت بازی کند، بلکه چارچوب اجتهاد را مشخص کرده‌اند، و این قاعده را مقرر داشته‌اند که در برابر نص کسی حق اجتهاد ندارد^(۱). و بیان کرده‌اند که مجتهد کیست و شرایط و ضوابط اجتهاد چه هستند و آنان در این مورد راه اعتدال در پیش گرفته‌اند.

نه آنها با متأخرین اصولی مقلد هم‌آهنگ هستند که شرایط بسیار سختی برای اجتهاد قایل شده که در واقع به صورت غیر مستقیم راه آن را بسته‌اند، و پرواضح است که آنها بر گذاشتن این شرایط دلیلی از قرآن و سنت ندارند که بگوید که بدون این شرایط عمل به قرآن و سنت جایز نیست^(۲).

و بلکه بعضی از اینها تا حالی پیش رفته‌اند که اجتهاد را کاملاً منع کرده و گفتند تا مهدی آخر الزمان نیامده نباید به اجتهاد پرداخت وقتی مهدی بیاید خودش دروازه اجتهاد را خواهد گشود.

۱- ن ک المستصفی، ۳۵۴/۲، الإحکام آمدی ۱۶۴/۴، مجموع الفتاوی ۱۴۳/۳۳، و إعلام

الموقعین ۳۸۹/۳، و إرشاد الفحول ۲۲۱/۲۵.

۲- ن ک المستصفی ۳۵۴/۲، و الإحکام آمدی ۱۶۴/۶، و مجموع الفتاوی ۱۴۳/۳۳.

صاحب مراقی السعود می گوید:

والمجمع اليوم عليه الأربعة وقفوا غيرها الجميع منعه
حتى يجيء الفاطم المجدد دين الهدى لأنه مجدد^(۱)
«آنچه مذاهب اربعه بر آن اجماع کرده اند ممنوعیت اجتهاد است. تا
اینکه مجدد دین بیاید، چون او مجدد است».

و نه سلفی ها با بی بندوباری موافق هستند، بی بندوباری که منادیان
معاصر که ندای بازشدن در اجتهاد برای هر متفکری را سر می دهند تا متفکر
بتواند به نام اجتهاد به دلخواه خود مفاهیم تازه ای فراتر از مفاهیم سلفی
گذشته ارائه دهد.

بلکه شیخ قرضاوی به این باور است که در هر مسئله شرعی که در آن
دلیلی قطعی وجود ندارد خواه از مسائل اصلی یا فرعی باشد می توان اجتهاد
کرد، از این رو می گوید در بعضی از احکام که بوسیله ای نصوص ظنی مانند
احادیث آحاد ثابت شده باید تجدید نظر کرد. او می گوید: «و اغلب نصوص
قرآن و سنت اینگونه است، ممکن است که مجتهد امروز مفهومی را
استنباط کند که گذشتگان در نیافته اند»^(۲).

بلکه او معتقد است که بیشتر احکام با نصوص ظنی ثابت شده است، و
آنچه با نصوص قطعی ثابت شده است اندک می باشد و بلکه بسیار اندک
است... و دایره مسایلی که با احکام ظنی ثابت شده دایره بزرگتر و شاید
۹۹٪ احکام شریعت را دربرمی گیرد، و این دایره قابل انعطاف و تجدد و
تحول است و اجتهاد وارد آن می شود^(۳).

۱- منبع مذکور. ص ۸۰. و ن. ک. السلفية و قضايا العصر، زیندی، ص ۲۲۷ - ۲۳۰.

۲- الاجتهاد في الشريعة الإسلامية، ص ۵۶ و ص ۱۷۰.

۳- حواله سابق. ص ۱۰۷ - ۱۰۸.

از این رو دکتر محمد عماره قاعده (در برابر نص نباید اجتهاد کرد) را رد می‌کند و بلکه براین باور است که اشتباه و خطر در همین مقوله بوده است^(۱). بنابراین منهج سلفی‌گری در میان این دو قول افراطی، راه اعتدال و میانه را در پیش گرفته است چنانکه در همه مسایل اعتدال شیوه آنهاست، نه افراط نه تفریط، که هر دو ناپسندند.

اجتهاد در عرف آنها یعنی تلاشی که فقیه برای استنباط احکام شرعی از دلایل آن مبذول می‌دارد^(۲).

اجتهاد در احکام شرعی تخصص علمی می‌خواهد که این کار علمای شریعت است که در تحصیل علم شرعی و مهارت یافتن در آن نهایت تلاش خود را کرده‌اند و صلاحیت دارند که مسایل جدید را از دلایل شرعی استنباط کنند. و عموم مردم و فرهنگیان و متفکران و متخصصان در علوم دیگر - اجتماعی و تکنولوژی - باید دنباله رو آنها باشند و از آنها یاری بجویند، چون علمای شریعت در زمینه علم شرعی مانند اطبا در علم طب و مهندسی در هندسه هستند^(۳).

ممکن است فقیه نیاز داشته باشد که رأی بعضی از متخصصان و فنون دیگر را بداند تا نظریه مطابق با وضعیت موجود، چون باید برای حکم کردن بر چیزی صورت مسئله را دانسته باشد. اما اینکه علما گفته‌اند (در برابر نص نباید اجتهاد کرد) این به معنای بسته شدن دروازه اجتهاد و اندیشه نیست، بلکه فقها این قاعده را برای حمایت دین وضع کرده‌اند چون دین مسلمین بر پایه کتاب و سنت رسول الله ﷺ و آنچه ائمه بر آن اجماع کرده‌اند، استوار

۱- معالم المنهج الاسلامی. ص ۱۰۰-۱۰۳ و ۱۲۴.

۲- السلفية وقضايا العصر ص ۲۲۵.

۳- ن ک السلفية وقضايا العصر م ۲۲۸.

است. و اینها سه تا اصل معصوم به شمار می‌روند و آنچه امت در آن اختلاف کند آن را به الله و رسول برمی‌گردانند و آنچه در این اصول آمده حق است و باطلی در آن وجود ندارد، و پیروی از آن واجب می‌باشد و به هیچ صورت نمی‌توان آن را ترک گفت و خوب آن کلی است و نمی‌توان چیزی را که این اصول بر آن دلالت دارد رها کرد و کسی حق بیرون رفتن از آنچه این اصول بر آن دلالت دارند را ندارد.

و یکی از مسلمات دین اسلام این است که هر رأی و نظری که مخالف نص باشد باطل است، گرچه اجتهاد نامیده شود و همچنین فتوا دادن و قضاوت به آن جایز نیست. و اگر کسی با نوعی تاویل و تقلید به آن عمل یا حکم کرده باشد همان طور که این قیّم رحمه الله می‌گوید: به اتفاق سلف چنین کسی قابل نکوش و از علماء شمرده نمی‌شود^(۱).

چهارم: اینکه شارع حکم بین اتباع و تقلید فرق گذاشته، اتباع را ستوده و تقلید را مذمت کرده است، حافظ ابن عبدالبر می‌گوید: ابو عبدالله بن منداد بصری مالکی می‌گوید: تقلید در شریعت یعنی مراجعه به قولی که گوینده‌اش برای آن دلیلی ندارد، و این در شریعت ممنوع است، و اتباع یعنی آنچه دلیل آن ثابت است. و در جای دیگر می‌گوید: هر کسی که شما از سخنش بدون دلیل پیروی کنید از او تقلید کرده‌ای و هر کسیکه دلیل تو را موظف به پیروی از قول می‌نماید شما پیرو او هستی^(۲).

و خداوند متعال اتباع را ستوده و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران:

۱- ن. ک. إعلام الموقعین ۶۱/۱، ۶۷. وموقف الاتجاه العقلائی الإسلامي المعاصر من

النص الشرعی ص ۴۰۶.

۲- جامع بیان العلم و فضله. ۱۱۷/۲.

[۳۱]. «بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است».

و می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۸].
 «بگو: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم، همان [خدایی] که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست. هیچ معبودی جز او نیست؛ که زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و فرستاده او - که پیامبر درس‌نخوانده‌ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد- بگروید و او را پیروی کنید، امید که هدایت شوید».

و همچنین خداوند متعال پیروی از سلف را ستوده است که در ضمن شامل پیروی از فهم آنها از نصوص شرعی می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالسَّلَفُ نَاوِلًا وَّلَوْنَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

در آیه پیشگامان ستوده شده‌اند و بیان شده که آنها سزاوارند که به عنوان پیشوا و مقتدا انتخاب شوند...
 و پیروان آنان نیز ستوده شده‌اند و رضامندی خداوند از کسانی که از آنها پیروی می‌کنند دلیلی است بر اینکه پیروی از آنها درست است و اشتباه نیست..
 و همین‌طور وقتیکه پیروی کردن از آنها موجب خوشنودی الله نخواهد بود.
 و همچنین خداوند بعضی از شیوه‌های پیروی را مذمت کرده و چنین پیروی یکی از انواع تقلید است که مذموم می‌باشد.

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵].

پس تقلیدی که سلف از آن نهی کرده و دوری جسته‌اند به سه نوع است:

۱- روی‌گردانی از آنچه خداوند نازل فرموده و توجه نکردن به آن و بسنده کردن به تقلید پدران و نیاکان.

۲- تقلیدکردن از کسی که مقلد نمی‌داند که آیا صلاحیت دارد که به قول او استناد شود.

۳- بعد از ثابت شدن حجت و دلیل بر خلاف قول کسیکه از او تقلید می‌شود، بازهم از او تقلید کردن.

خداوند متعال در جاه‌های متعددی از قرآن کریم این سه نوع تقلید را مذمت کرده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أُولُو كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۰].

و می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ ءَأْيُرِهِمْ مُّقْتَدُونَ ﴿۳۳﴾ قُلْ أُولُو جِحْتِكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ ءَابَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِء كَافِرُونَ﴾ [الزخرف: ۲۳-۲۴].

و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أُولُو كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ [المائدة: ۱۰۴].

در قرآن در جاهای زیادی کسانی که از وحی اعراض کرده و به تقلید از پدران و نیاکان تن داده‌اند مورد ذم و نکوهش قرار گرفته‌اند.. و سلف و ائمه اربعه بر مذمت و حرمت چنین تقلیدی اتفاق نظر دارند^(۱).

و مردم عامی از این مستثنی هستند چون عوام باید از علمای خود تقلید کنند چون دلیل را نمی‌دانند، ابن عبدالبر می‌گوید: علما در اینکه عوام از علمای خود تقلید کنند اختلافی ندارند، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳]^(۲). که مراد از آن عوام می‌باشد، و بعضی این را نوعی از انواع اتباع شمرده‌اند نه تقلید، چون آنها تقلید خود را بر اساس دلیل انجام داده‌اند، و دلیل‌اش این آیه و امثال آن است.

منظور این است که پیروی از سلف در فهمی که از نصوص شرعی داشته‌اند، اتباع مشروعی است که نصوص شرعی و اجماع در آن دلالت می‌کند، و تقلید مذموم نیست.

۴- صاحبان این دیدگاه متجددانه که به اهل سنت طعنه می‌زنند که از سلف پیروی می‌کنند و به فهم آنان ملتزم می‌باشند و این را تقلید مذموم می‌شمارند، می‌بینیم که بسیاری از آنها همان کاری را می‌کند که دیگران را به آن متهم می‌نماید، چنانکه نام‌های زیادی را خیلی تکرار می‌کنند و در شیوه بدعت آمیز خود به آنها استناد در تعامل با نصوص شرعی از آنها تقلید می‌نماید، کسانی مانند جوینی و

۱- إعلام الموقعین ۱۸۷/۲-۱۸۸.

۲- جامع بیان العلم ۱۱۵/۲.

غزالی و رازی و ابن رشید و افغانی و محمد عبده ... و امثالشان^(۱).
و در مقابل می بینیم که کمتر به صحابه و تابعین و ائمه معروف
استشهاد می نمایند.

۱- ن ک: المرجعية العليا للقرآن والسنة. قرضاوی. ص ۱۲۲-۱۲۳. والسلطة في الاسلام.
د.عبدالجهاد یاسین. ص ۳۰۷-۱۰۶. و ن ک: موقف الاتجاه العقلانی المعاصر من
النص الشرعی. ص ۳۷۷.

شبهه چهارم

التزام به فهم سلف مخالف با فرمان الهی است که به تدبّر در قرآن کریم و استنباط احکام جدید که برای سلف شناخته شده نبوده، فرمان داده است.

پاسخ به این شبهه:

۱- تردید نیست که خداوند متعال ما را به تدبّر در قرآن کریم فرمان داده، چنانکه می‌فرماید: ﴿كَيْتَبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹].

و به کسانی که در قرآن تدبّر نمی‌کنند اعتراض کرده، چنانکه می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴].

و کسانی از اهل کتاب را که کتاب خود را بدون فهم و تدبّر می‌خوانند عیب گرفته است چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنَّهُمْ إِلَّا يُظُنُّونَ﴾ [البقرة: ۷۸].

از این رو صحابه به استنباط مفاهیم و نشانه‌هایی که شارع در قرآن و سنت به آن تصریح نکرده فرا می‌خوانند، و ابن مسعود قرآن کریم را اینگونه توصیف می‌کند: سفره الله است، پس تا جایی که می‌توانید از سفره الهی فرابگیرید، می‌گوید: (شگفتی‌های آن به پایان نمی‌رسد...) ^(۱).

۱- مصنف عبدالرزاق. ح ۲۰۱۷، و الزهد ابن مبارک ۸۰۸، و سنن سعید بن منصور، ح ۷، و مستدرک حاکم، ۵۵۵/۱، ۵۶۶، و البانی در الصحیحة ۶۶۰، ۲/۲۶۸. و در ضعیف الجامع، ح ۲۰۲۳، (۲۰۲/۱).

و تابعین از قرآن مفاهیمی استنباط می‌کرد که صحابه ذکر نکرده بودند، آنان تفسیر قرآن را از صحابه آموخته بودند و نیز سنت را از آنها فراگرفته بود، گرچه در پاره‌ای از احادیث با زبان استنباط و استدلال سخن می‌گویند، و استنباط ثمره تدبّر و اندیشیدن است و تدبّر ثمره درک معنی و دلالت آن است.

و بنابراین التزام به فهم سلف از نصوص، مخالف فرمان الهی نیست، و اگر چنین می‌بود پیروان سلف اولین کسانی بودند که با آن مخالفت می‌کردند همان طورکه در سخن و عمل با کسانی که می‌گویند دروازه اجتهاد باید بسته باشد مخالفت کرده‌اند.

بلکه در واقع آنها هستند که به ضرورت تدبّر در قرآن و به کارگری عقل و اندیشه در فهمیدن معانی و باریکی‌های آن و استنباط احکام از نصوص آن فرامی‌خوانند، اما بغوی می‌گویند: به بعضی از علم تلاوت و درایت می‌توان رسید، و آن نص و متن است، و پاره‌ای از علم با استنباط به دست می‌آید که این یعنی قیاس بر معنای که در نصوص نهفته شده است^(۱).

۲- التزام به فهم سلف استنباط و تدبّر را ضابطه مند می‌کند و مسیر آن را مشخص و آن به سمت درست هدایت می‌کند، تا کسی به ناحق مفهومی برای کلام خدا و رسول او و شریعت و دین به نام استنباط و غیره، درست نکند، چنانکه صوفیان و دیگر گروه‌های گمراه و باطنیه در اشارات و یاهوهای خود چنین کرده‌اند و روشن است که هرکسی برای قرآن و حدیث تفسیری علاوه از آنچه صحابه و تابعین گفته‌اند ارائه کند بر خداوند دروغ بسته است و در آیات الهی راه الحاد را در پیش گرفته و سخنان را از جای آن تحریف کرده است. و چنین چیزی گشودن دروازه کفر و الحاد می‌باشد،

و بطلان آن قطعی و مسلم است^(۱).

۳- آنچه در گذشت در مورد فهمی است که سلف بر آن اتفاق کرده‌اند و یا حداقل در آن اختلافی از آنها ذکر نشده، اما آنچه سلف در فهم آن اختلاف کرده‌اند و اختلاف از آنها نقل شده در این اگر بعدی‌ها اجتهاد کنند و از اقوال آنها آن را که به صحت نزدیکتر است انتخاب کنند، اشکالی ندارد.

۴- التزام به فهم سلف صالح شرط اساسی صحت استنباط و تدبر صحیح است، و همان طور که پیش‌تر گفته شده برای تدبر و استنباط شناخت معنی درست لازم است، و این شناخت باید بر تدبر و استنباط مقدم باشد، و به معنی صحیح همان است که سلف از آن نص فهمیده‌اند. از این رو علما برای استنباط صحیح شرایط و ضوابطی بیان کرده‌اند، چنانکه می‌توان به سخنان شیخ الاسلام ابن تیمیه^(۲) و ابن قیّم^(۳) و شاطبی^(۴) و از متأخرین علال الفاسی^(۵) و غیره در این مورد اشاره کرد.

و این ضوابط در نکات ذیل متبلور است:

أ- مفهومی که استنباط شده با آنچه از صحابه در تفسیر آیه نقل شده تضاد نداشته باشد. چون اگر با آن متضاد باشد به معنی این است که صحابه قرآن را غلط فهمیده‌اند و بر جهالت و گمراهی اجماع کرده‌اند، که بطلان چنین مطلبی مسلم و آشکار است. و معنی شرط اول و دوم که ابن قیّم به آن اشاره کرده همین است^(۶).

۱- مجموع الفتاوی. ۲۴۳/۱۳.

۲- حواله سابق، ۲۴۱/۱۳-۲۴۲.

۳- التبیان فی اقسام القرآن. ۱۶۸/۱-۱۶۹.

۴- شاطبی. ۲۳۲/۴.

۵- مقاصد الشریعه. ۹۱.

۶- ضوابط استعمال المصطلحات العقديه. دکتر العتیبی. ص ۲۴۶.

چون استنباط تابع معنی صحیح آیه می‌باشد و برآن استوار است، پس معنی که از آن استنباط می‌شود باید صحیح و ثابت باشد و باید استنباط با مفهوم آیه پیوند و تلازم داشته باشد، و نباید استنباط از آیه تفسیر مطلق آن و معنی آیه فقط منحصر به آن باشد.

قرطبی می‌گوید: (تفسیر ظاهر نخست باید بر اساس نقل و سماع باشد تا غلط تفسیر نشود، سپس دایره فهم و استنباط گسترش خواهد یافت، و اینگونه راهی برای رسیدن به باطن قبل از حاکم کردن ظاهر نخواهد بود^(۱). چون کسانی که ادعا می‌کنند اسرار قرآن را فهمیده‌اند و تفسیر ظاهری را نمی‌پذیرند، مانند کسی هستند که می‌خواهند بدون گذشتن از درب به وسط خانه رسیده باشند^(۲). و معنای صحیح و ظاهر آیه همان است که سلف فهمیده‌اند.

ب- استنباط موافق و مطابق زبان عربی باشد که زبان دین و امت است، و این از دیدگاه شاطبی اولین شرط است، و مفهوم آن و شرط سوم را که ابن قیم ذکر کرده شامل می‌شود.

شاطبی می‌گوید: هر مفهومی که از قرآن استنباط شده باشد و بازبان عربی منطبق نباشد از علوم قرآن به شمار نمی‌آید، و اگر کسی چنین ادعای در قرآن بکند دعوایش باطل است^(۳).

ج- استنباط شاهدهی موافق از قرآن و سنت داشته باشد، و این شرط دومی است که شاطبی ذکر کرده، و بعضی اضافه کرده‌اند، تحمیل شود^(۴).

۱-الجامع الاحکام القرآن. ۵۹/۱.

۲-الاتقان. سیوطی. ۲۶۷/۲.

۳-الموافقات. شاطبی. ۲۲۴/۳. محقق: مشهور بن حسن.

۴-معالم الاستنباط فی علم التفسیر. نایف الزهرانی. ص ۲۸.

۵- بنابراین، این مقوله که ایجاد فهمی جدیدی براین نص شرعی که سلف آن را نگفته است نیاز به توصیه دارد:

ا- اگر مقصود از آن استنباطی اموری که با فهم سلف تضادی ندارد و از آن تخطئه گذشتگان لازم نمی‌آید، چنین با شرایط قوت دلیل ممکن است، چون شگفتی‌های قرآن تمام نمی‌شود و رسول اکرم ﷺ صاحب جوامع الکلام بود، و تا اکنون همواره مسلمین از قرآن و سنت مفاهیم جدیدی استنباط می‌کنند و این فضل الله است به هرکسی که بخواد می‌بخشد.

ب- اگر مفهوم استنباط شده با آنچه سلف فهمیده‌اند مخالف باشد پذیرفته نیست، چون لازمه آن این است که جهالت و خطا به امت در قرآن برتر نسبت داده شود، چون امت محمد ﷺ برگمراهی اتفاق نمی‌کند.

۶- و بنابر آنچه گذشت التزام به فهم سلف به هیچ وجه مانع تدبر در قرآن نخواهد بود بلکه تدبر را ضابط مند می‌کند و مسیر آن را تصحیح می‌کند، و از زمینه‌های تدبر و استنباط امور ذیل است:

ا- از جهت دلالت نصوص بر چاره‌ای مفاهیم دیگری که با فهم سلف مخالف نیست.

ب- و از جهت استنباط احکام برای رخدادهای جدید از این نصوص و دلالت آن بر بعضی از احکام.

ج- و از جهت انتخاب و ترجیح از مفاهیمی متعددی که سلف استنباط کرده‌اند.

د- و از جهت حالت خود خواننده با این آیات که خودش در اجرای انطباق آن در کجا قرار دارد؟ و این قسمت فهمی از تدبر است که بسیاری از طلاب علوم دینی چه برسد به دیگران از آن غفلت ورزیده‌اند.

شبهه پنجم

که فهم سلف منجر به ایستایی عقل و حرکت علمی می‌شود با اینکه تاکید می‌کنند که "عقل اولین ادله است و نه تنها اولین بلکه اساس است که درستی ادله را از روی آن می‌توان فهمید"^(۱)، و قرآن را بزرگ می‌داند و گوشزد می‌کند که به آن عمل شود و مرجع قرار گیرد"^(۲).

اما احتمال تناقض میان عقل و نقل را وارد می‌دانند، و می‌گویند "اگر روشن شد که بین ظاهر نص و برهان عقل تعارضی وجود دارد باید نص را تاویل کرد به گونه‌ای که با برهان عقل هم‌آهنگ شود"^(۳).

از این رو دکتر احمد کمال ابوالمجد به توسعه دایره عقل و جمال دادن به آن تا نقش خود را در میدان تشریح بازی کند فرامی‌خواند،^(۴) و بر این باور است که: "بحران واقعی در فرهنگ معاصر ما این است که عقل را از تخت حکومت پائین آورده‌اند"^(۵).

سپس آنچه را که او (مدرسه جمود) می‌نامد که از خصوصیت‌هایش "استغراق کامل در نصوص... و آن را اتباع می‌شمارند و نه بدعت گذاری". و منهجی که شیوه آن در اینکه شریعت حاکم است نه محکوم و مومنان باید

۱- تيارات الفكر الاسلامي د. عمارة ص ۷۰، و قرضاوی المراجعة العليا للقرآن والسنة ص ۳۵۲.

۲- القرآن و السلطان، د. فهمی هویدی ص ۴۹.

۳- الدولة الإسلامية بين العلمانية والسلطة الدينية د. عمارة، ص ۱۶. و ن ک المراجعة العليا، ص ۱۲۲، ۱۲۳.

۴- حوار لا مواجهة ص ۱۳.

۵- حوار لا مواجهة ص ۳۶ و ۴۴.

احکام کلی و جزئی آن را اجرا کنند طعنه می‌زند^(۱).

سپس پیرامون این مدرسه فکری توضیح می‌دهد و می‌گوید: (ما اعتراضات خود را به ساختارهای فکری این منهج یعنی -منهج سلفی- پنهان نمی‌کنیم و باور داریم که این منهج و شیوه منجر به ناتوان شدن تمدن اسلامی و پائین آمدن جایگاه مسلمین خواهد شد)^(۲).

بنابراین دکتر عبدالجواد یاسین به بازخوانی نصوص قرآن و سنت فرامی‌خواند اما تاکید می‌کند که نه به مفهوم سلفی آن که بیشتر آن را حجم زیاد روایات و احادیث تقریباً تشکیل می‌دهد و باید منابعی که نص نیست و سلفیت نصوص بر آن اعتماد کرده کنار زده شود و آنچه با عقل مخالف است دور گذاشته شود^(۳).

پاسخ به شبهه پنجم:

این شبهه را کسانی که در گذشته و حال خود را عقل‌گرا می‌نامیده‌اند تکرار کرده‌اند و این شبهه را در مقابل کسانی که آنان را نص‌گرا می‌نامند مطرح می‌کنند، این شبهه از فلاسفه گذشته و از متفکران غربی در عصر حاضر وارد شده است.

در میان معتزله^(۴) کسانی بودند که تحت تاثیر فلاسفه قرار گرفته بودند و سپس متکلمین از اشاعره و ماتریدییه از آنها متأثر شدند.

۱- حواله مذکور ص ۳۸ و ن ک تجدید الفکر الاسلامی.

۲- حوار لا مواجهه ص ۳۹.

۳- حوار لا مواجهه ص ۳۹.

۴- چنانکه متجددین شیوه های کلامی قدیم معتزله و اشاعره را میستازند. ن ک السلطة فی الاسلام. عبدالجواد یاسین. ص ۳۷، ۱۰۶، ۱۲۶، ۲۵۸. والمرجعية العليا، یوسف قرضاوی. ص ۱۲۲-۱۲۳.

چنانکه در میان منتسبین به عقل‌گرایی در جهان عربی ما افراد یافت می‌شود که تحت تاثیر موضع غرب نسبت به وحی قرار گرفته‌اند، غربی‌ها وحی را مانع فعالیت عقل می‌شمارند از دیدگاه آنها باید آنچه وحی می‌نامند را پذیرفت و به دنبال عقل را تعطیل کرد و یا اینکه از سلطهٔ وحی آزاد شد که روشنی اقل و استقلال و فعالیت‌های متنوع آن را به دنبال خواهد داشت!

موضع خصمانه غربی‌ها در برابر آنچه وحی می‌نامند.

از این جهت می‌توان قابل توجیه باشد که وحی نزد آنها همان سلطه کلیسا و خرافات آن است که بسیار جا وحی که بر پیامبر خدا نازل شده فاصله دارد، و یا اینکه غربی‌ها این دیدگاه را از فیلسوفانی به ارث برده‌اند که فقط بر عقل محض تکیه می‌کردند چون فکر می‌کردند عقل قابل اعتمادترین وسیله‌ایست که می‌توان بوسیله آن این زندگی را سامان داد، چون آنها از چیزهای دیگر که فوائد از عقل بودند مأیوس شده چون که یا اصلاً وحی را نشناخته بود یا چیزی را شناخته بودند که وحی نامیده می‌شده سپس دروغ و تقلبی بودنش آشکار گردید و آنگاه به آن کافر شدند^(۱).

اما چنین توجیهی در دین اسلامی ما جایگاهی ندارد، و خداوند ما را از آن بی‌نیاز کرده و ما را از تحمل سختی‌های درپیش گرفتن این راه پرپیچ و خم و غیر قابل اعتماد بی‌نیاز کرده است، و وحی الهی که ما در دست داریم دقیق همان وحی است که از سوی الله بر پیامبر ﷺ نازل و هیچ تغییری در آن انجام نشده است، از این رو ممکن نیست که با حقایق عقلی در تضاد قرار گیرد.

۱- تاریخ الفلسفه اليونانیه. یوسف اکرم. ص ۹۱.

اصحاب رسول الله ﷺ و تابعین اعتماد بر وحی و عقل سلیم را تنها راه سامان گرفتن زندگی بشر می دانستند، آنان به این دین ایمان آورده و رمز زندگی خود آن را عملاً اجرا کردند وجود باور دینی و اجرای آن هیچ مشکلی در زندگی آنها ایجاد نکرد بلکه فقدان آن یا فقدان یکی از آن دو (باور دینی و اجرای آن) مشکل ساز خواهد بود^(۱).

مشکل در تصور تضاد و تعارض وحی و عقل است، که چنین تصویری باعث می شود تا به گونه متفاوت موضع اتخاذ شود، یا به طور کلی وحی را از صحنه دور نماید و بر عقل تکیه نکنند تا به گفته خودشان انسانیت آزاد و راهش روشن شود، و یا اینکه به وحی توجه شود بدون آنکه اصطکاکی صورت گردد بلکه وحی را تاویل کنند یا آن را به عقل بسپارند تا تسلیم عقل شود و دوشادوش آن حرکت کند و به شرطی وحی قابل قبول باشد که با عقل هم‌آنگ باشد. این از یک سو و از سویی دیگر بعضی می گویند عقل را باید دور انداخت، چون بسیاری از صوفیان عقل را مذمت و عیب جویی می کنند و می گویند: زمانی انسان با حالات عالی و مقامات بالا می رسد که عقل همراه نباشد، و به اموری دست می زنند که عقل را تکذیب و مستی و جنون و شیدایی را می ستاید و سخن از معارف و حالاتی می گویند که فقط با نبود عقل و تشخیص تحقق آن ممکن است، و همچنین اموری را تصدیق می کنند که با عقل صریح بطلان آن معلوم است.^(۲)

و در مقابل این انحراف و خرافه گویی دو طرف، سلفی ها نه از عقل اعراض می کنند و آن را بدعت می شمارند و نه آن را فراتر از جایگاهش قرار داده و معصوم می انگارند، در میان این دو دیدگاه منهج سلفی راه میانه و اعتدال را

۱- السلقیة وقضایا العصر. ص ۱۹۹.

۲- مجموع الفتاوی. ۳/۳۳۸.

در پیش گرفته است، چنانکه سلفیت همواره نماد میانه‌روی و اعتدال اسلام می‌باشد، و بر پایه فهم سلف امت از نصوص شریعت و اجرای عملی آن توسط آنها، استوار است. نگاه سلفی‌گری به این قضیه مهم به گونه ذیل است:

۱- عقلی که اینجا منظور است و سلف در طرح‌ها و بیانات خود آن را مد نظر دارند، گزینه انسانی است که بوسله آن انسان می‌داند و می‌فهمد، مانند نیروی بینایی در چشم و چشایی در زبان، این نیرو در معقولات و معلومات شرط است و محور تکلیف است، و عقل انسان را از سایر حیوانات متمایز می‌کند^(۱).

اما کسانی که خود را عقل‌گرا می‌نامند تا اکنون مفهومی عقل برای آنها مبهم است، و بیش از همه در تعریف آن دچار حیرت و اضطراب شده‌اند، حتی غربی‌ها با اینکه روی کردهای عقل‌گرای زیادی دارند، تعریف درستی از آن ارائه نکرده‌اند، چنانکه یکی در نظریه پردازان سکولاریست عرب اعتراف کرده است.^(۲) نزد گروهی از فلاسفه عقل یعنی خدا^(۳).

سوالی که پیش می‌آید این است که کلام خدا و رسول به کدام عقل مورد سخنش قرار می‌گیرد؟ و می‌خواهید عقل کدام یک از شما معیار سخنش نص شرعی باشد، و کدام عقل معاصر هست که باید روی آن هزاران حساب باز کرد، آیا عقل مسلمان که باور قطعی به صحت آنچه در نصوص شرعی آمده دارد یا عقل کسانی که در دین خود شک دارند و از نظر روانی در برابر تمدن دنیوی دیگر احساس سرخوردگی و شکست می‌کنند، یا عقل کسی که به دین خدا و به کتاب و پیامبرش کفر ورزید معیار است^(۴).

۱- مجموع الفتاوی. ۳۳۷/۳-۳۳۹. درء التعارض ۸۹/۱. مفتاح دار السعاده. ص ۱۲۰.

۲- اولیه العقل. عادل ظاهر. ص ۱۸.

۳- المعجم الفلسفی. ص ۴۲۳.

۴- ن ک موقف الاتجاه العقلانی. ص ۱۲۶.

۲- عقل از دیدگاه سلف موهبتی ربانی و لطفی الهی است که خداوند به سبب آن بشر را گرمی داشته و بر بسیاری از آفریده‌هایش آن را برتری داده و عقل را شرط و محور تکلیف قرار داده است و احکامی را مقرر داشته که از آن به عنوان یکی از ضرورت‌های پنجگانه که شریعت‌ها آمده‌اند تا از آن حفاظت کنند، حمایت می‌کند، و آنچه را که موجب ضعف و یا از بین رفتن عقل می‌شود حرام گردانیده است.

۳- عقل نزد علمای سلف اهمیت زیادی دارد، و آن چنانکه امام شافعی می‌گوید: وسیله تشخیص است^(۱).

و وسیله علم و معیاری است که درست و نادرست علم و راجح و مرجوح آن در پرتو آن شناخته می‌شود، و آینه‌ای است که بوسیله آن زیبایی و زشتی را می‌توان پی برد^(۲).

بنابراین نزد سلف عقل در شناخت علوم و کمال و صلاح اعمال شرط است، و با عقل است که علم و عمل کمال می‌یابد، اما عقل مستقل نیست.^(۳)

۴- عقل از دیدگاه سلف جزئی از انسان مخلوق است، از این رو معرفت بر آمده از آن پائین‌تر از دانشی است که وحی ارائه می‌کند، معرفت عقلی علم انسان است و وحی علم الله^(۴).

عقل از لغزش و خطا معصوم نیست و وسیله‌ایست محدود بر درک مانند حواس که محدودند و از حدود خود نمی‌توانند فراتر بردند، شاطبی می‌گوید: خداوند برای ادراک خطا عقول محدوده‌ای قرار داده که از آن فراتر

۱- قواطع الادلة . سمعانی . ص ۲۴۹.

۲- مفتاح دار السعادة . ص ۱۲۰.

۳- مجموع الفتاوی . ۳/۳۳۸-۳۳۹.

۴- السلفية وقضايا العصر . ص ۹۹۷.

نمی‌روند، و هر چیزی را نمی‌تواند درک کند، چون اگر چنین می‌بود با خداوند که همه چیز را درک می‌کند برابر می‌شد، پس معلومات الله پایان پذیر نیست، و معلومات بنده محدود و پایانی دارد، و آنچه پایان دارد و محدود است با آنچه محدود نیست و پایانی ندارد نمی‌تواند برابری کند^(۱).

۵- سلف چون به عقل احترام می‌گذاشتند آن را وارد میدان‌هایی که آن را خوب نمی‌داند و وسیله فهم آن را در دست ندارد و در آن نمی‌گنجد، وارد نکرده‌اند و بلکه فقط عقل را در جاه‌هایی به کار گرفته‌اند که خداوند فرمان داده که عقل را به کار گیرید؛ چنانکه خداوند متعال عقل مسلمان را راهنمایی می‌کند که:

ا- دینش را از پیامبر بگیرد و توضیح داده که مسلمان به خصوص در زمینه اعتقادی و امور غیبی بر عقل خود تکیه کند هلاک و گمراه خواهد شد و یافته‌هایش چیزی جز گمان و هواپرستی بیش نخواهد بود.

چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ﴾ [النجم: ۲۳].

و می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّهَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعِيرٍ هُدَىٰ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [التقصص: ۵۰]. و عقل سلیم تاکید می‌کند که باید در برابر نص شرعی تسلیم شد و عقل سلیم مخالفت و رد کلام خدا و رسول را نمی‌پذیرد.

ب- خداوند از مسلمان می‌خواهد که در کتاب خدا تدبر و فکر کند.

خداوند می فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹].

و می فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴].
و خداوند اهل کتاب را به خاطر اینکه در کتاب خود تدبر کنند عیب گرفته است، و می فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ [البقرة: ۷۸].

و امانی یعنی تلاوت تنها بدون تدبر در معانی آن، و ابن عباس می گوید: یعنی معانی کتاب را نمی دانند،^(۱) و مطابق دیگر در معنی آن گفته شده است.^(۲)

ج- تدبر و اندیشیدن در کتاب جهان هستی و زندگی بشری و مادی، و آشنا شدن با سنت های الهی در آن و مسخر کردن آن برای بشر، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلِ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [یونس: ۱۰۱].

و می فرماید: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ﴾ [الذاریات: ۲۰].
و از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (در لغت های الله فکر کنید و در خود الله فکر نکنید)^(۳).

و امام شافعی رحمته الله علیه کتاب "الرسالة" را تالیف کرد تا منهج و شیوه تعامل عقلی با شریعت را ریشه دار و دارای اصل نماید.

۱- تفسیر بغوی. ۶۹/۱.

۲- الطبری. ۳۷۴/۱. وسمعی. ۹۹/۱.

۳- طبرانی در الاوسط، ۶۴۵۴. و بیهقی در شعب، ۷۵/۱. و لاکلانی در شرح السنة.

۶- بنابراین جای طبیعی عقل از دیدگاه سلف این است که بعد از وحی قرار گیرد و تابع وحی باشد و در پرتو نور آن و با راهنمایی آن حرکت کند، پس وحی حاکم و راهنما و سرور است، و عقل دنباله رو است و نقش خود را در چارچوب صلاحیت‌های که وحی برای آن ترسیم کرده و در پرتو رهنمودهای آن بازی می‌کند، و حرکت درست عقل فقط در ضمن این دنباله روی ممکن و میسر است، و اگر به این تبعیت ملتزم باشد ثمربخش خواهد بود و اگر از آن بیرون رود و بالی برای خود و پیروانش می‌شود.

بلکه عقل نمی‌تواند در اموری که خارج از محدوده آن است از وحی بی‌نیاز باشد، اگر نور ایمان و قرآن با عقل مرتبط باشد مثل این است که با نور چشم نور خورشید و آتش بپیوندند، و اگر تنها باشد چیزهایی را نمی‌تواند درک کند نخواهد دید، و اگر عقل کاملاً از وحی جدا شود سخنان و کارها حیوانی خواهد بود و ممکن است دارای لذت باشند همان طور که حیوان از کارهای لذت می‌برد... پیامبران چیزهایی آورده‌اند که عقل به آن نمی‌رسد ولی از لحاظ عقلی محال نیستند^(۱).

۷- سخن خود ساخته مشکل تضاد عقل و نقل وارونه کردن حقیقت است و این سخن بر تصورات غلطی استوار است که عقل و وحی را یکسان تخریب می‌کند، و خاستگاه آن در جهالت بزرگ است:

جهالت نسبت به وحی، جهالت و عدم شناخت عقل، مخالف مضمون و آنچه وحی بر آن دلالت می‌کند را نفهمیده است، بلکه از آن خلاف حقی که وحی دال بر آن است را فهمیده است....

چون عقل سلیم هرگز تصور نمی‌کند که عقل سالم با وحی تعرض دارد اما فرد جاهل گمان می‌برد که این شبهه عقلی است و حال آنکه این شبهه خیالی است و منشاء آن جهالت می‌باشد^(۱).

چون تعارض بین دو حقیقت ممکن نیست از این رو برای صحابه چنین تضاد و تعارض مطرح نبود، و اگر مردم گمان برند که در مواردی معقول با وحی در تضاد است قضیه نزد سلف فیصله شده، و آنچه که باید مقدم شود شریعت است و این کار سالم‌تر و به علم نزدیک‌تر است، چون شریعت حقی است که باطل به آن راهی ندارد و شک به آن وارد نمی‌شود و تضاد و تناقض در آن ممکن نیست و بعد از حق جز گمراهی چیزی نیست، و الله متعال حق است و سخن او حق است و رسول او حق است و هرآنچه با آن مخالف باشد باطل محض است که دلیلی بر صحت آن نیست، بلکه دلایل صحیحی که مقدمات آن به امور قطعی می‌انجامد بر بطلان آن دلالت دارد.

و ایمان داشتن به اسلام به عنوان دین و به محمد به عنوان پیامبر می‌طلبد که باید مطلقاً تسلیم پیامبر شد.

چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱].

پس مقدم کردن عقل با ذوق و قیاس بر امر الله و رسول است، بنابراین یکی از اصول مورد اتفاق صحابه و تابعین و پیروان‌شان این است هیچ کسی حق ندارد با رأی و ذوق و عقل و قیاس و جد خود با قرآن مخالفت کند و

اگر بکند آزاد پذیرفته نیست.^(۱)

شاطبی می‌گوید: شریعت است که باید بر همه چیز مقدم شود و آنچه باید مؤخر شود نظر عقل است، پس درست نیست که ناقص نیازمند را بر کامل بی‌نیاز مقدم کنیم و این خلاف معقول و منقول است.^(۲)

و از مقدم نمودن عقل بر وحی به ناچاریکی از دوکار انجام می‌شود: یکی طعنه زدن به وحی و یا طعنه زدن به علم الله و هردو کفر است. و از اصول ایمان به نبوت محمد ﷺ که ایمان جز با آن تحقق نمی‌یابد به این دو اصل می‌توان اشاره کرد:

أ- باید پذیرفت که پیامبر ﷺ همه مسایل دین را رسانده است.
 ب- باید همه امور دینی که رسول اکرم آورده را بدون قید و شرط پذیرفت. و هرکس که می‌گوید شرط پذیرفتن خبر پیامبر این است که معارض عقلی نداشته باشد، چنین کسی در حقیقت به پیامبر ﷺ ایمان ندارد و اخباری که پیامبر در مورد ربوبیت داده را نمی‌پذیرد چون برای او تفاوتی نمی‌کند و اگر خبری از پیامبر بیاید و او با عقل خود آن را نداند تصدیق نمی‌کند، بلکه آن را تاویل میکند یا به حال خودش رها می‌نماید و اگر در مورد چیزی خبری از پیامبر نقل شده باشد و عقل او آن را بداند به آن باور می‌کند، پس برای چنین کس بودن پیامبر و سخنش و نبود پیامبر و خبر ندادنش تفاوتی نمی‌کند.

و قرآن و حدیث و اجماع نزد او تاثیر ندارد، و ائمه گفته‌اند هرکس برای پذیرفتن احادیث رسول اکرم چنین شرطی قایل شده باشد مانند کسانی است که گفتند:

۱- درء تعارض العقل والنقل ۵/۲۹۹-۳۰۰.

۲- الاعتصام. ۳/۲۲۸.

﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلَ اللَّهِ إِنَّهُمْ لَأَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۴]^(۱).

مانند اینکه متأخرین آنها رازی و غیره گفته‌اند از دلایل عقلی به علم و یقین نمی‌توان رسید، بلکه اینها فقط دلایل لفظی ظنی (گمان) می‌باشند^(۲).

۸- بنابر همه آنچه گفته شد پس ممکن نیست که التزام به فهم سلف در نصوص شرعی مانع از نقش آخرین عقل باشد بلکه حرکت عقل را ضابطه‌مند و سیر آن را تصحیح می‌نماید، پس منهج سلفی که بر اساس فهم و برداشت سلف صالح از نصوص استوار است عقل مسلمان را در چارچوب‌های هدف‌مند و منهجی در چارچوب اصول عقیدتی و اخلاقی و تشریحی کنترل می‌کند و همچنین عقل مسلمان را از بدعت‌ها و خرافات و فلسفه‌هایی که صفای آن را آلوده و حرکت آن را به متأخر می‌اندازد، و مسیرش را منحرف می‌کند، پالایش می‌کند. و سپس عقل را به جلو می‌برد تا راه پیشرفت و سازندگی را طی کند و منافع را متحقق نماید و مفسد را دور کند و اینگونه ساختمان تمدن امت را بسازد^(۳).

پس دیدگاه سلفی مسلکی میانه است و شیوه‌ای را که در بهادادن به عقل و تمجید آن افراط کرد، و آن را در جایی به کار برده که مجال آن نیست و در توانایش نمی‌باشد، نمی‌پذیرد و همچنین عدم استفاده از عقل و کاستن از جایگاه و ارزش و اهمیت آن را نیز قبول ندارد.

۱- شرح العقیده الاصبهانیة ص ۴۰.

۲- الأربعین فی اصول الدین، رازی. ص ۲۱۶-۲۱۸. والمطالب العلیة. ۱۱۳/۹-۱۱۸.

والمواقف ایجی وشرح آن. ۲۰۸/۹. وغایة المرام آمدی. ص ۱۲۳.

۳- أبعاد غائبة عن الفكر الاسلامی المعاصر. طه جابر الحلوانی. ص ۳۱.

پس سلفی‌ها عقل‌گراهای واقعی هستند^(۱)، و آنان عقل را در چارچوب درست آن قرار داده و در جایی به کار برده‌اند که در آنجا خلاقیت نشان می‌دهد، و عقل را از ورطه‌هایی که آن را ممنون می‌کند دورنگه داشته‌اند پس هرکس راه والای نبوی را در پیش بگیرد خواهد دانست که عقل صریح با اقوال پیامبران موافق است نه مخالف^(۲).

۹- اما دعوت به اینکه باید نص شرعی بوسیله مقررات عقلی که باورهای فردی و شخصی است، مورد ارزیابی و به داوری گذاشته شود، تردیدی نیست که چنین کاری خطرناک و اعتماد به نص شرعی و تعظیم آن را متزلزل می‌کند درب را به روی هر جاهل و معرضی می‌گشاید تا از این طریق ثواب شرعی را مورد عیب‌جویی قرار دهد و از زیربار احکام آن در برود.

و خطرناک‌تر این است که چنین دعوتی را کسانی سر می‌دهند که به علم و دعوت دینی منسوب اند، کسانی که انتظار می‌رود آنان امت را به تمسک به دینش و چنگ زدن به کتاب و سنت و تعظیم نصوص شرعی، و تسلیم شدن به آن و مراجعه به آن برای داوری و عمل کردن به آن و مقدم داشتن آن بر همه چیز، دعوت دهند.

۱۰- و همچنین این ادعا که سلف‌گری رشد علمی را متوقف می‌کند ادعایی است که تاریخ پیروان منهج سلف آن را رد می‌کند و آنچه حقیقت دارد این است که همواره همین شیوه تفکر بود که طلبه دار حرکت علمی و فعال نمودن آن بوده و حرکت علمی را از تقلید و جمود آزاد کرده، و عقل را از سلطه خرافات و افکار منحرف‌رهای بخشیده است^(۳).

۱- دکتر جعفر ادريس مقاله دارند تحت عنوان السلفيون هم العقلانيون که این مقاله در جمله بیان ش ۲۴۸ ماه ربیع الثانی ۱۴۲۹ هـ منتشر شده است.

۲- الصعدية. ۱۱۱/۲. ابن تیمیه رحمته.

۳- ن ک موقف الاتجاه العقلانی الاسلامی... ص ۳۸۳.

و هرکس در تاریخ تولید علمی مسلمین تأمل کند این مطلب را به وضوح مشاهده خواهد کرد و شخصیت‌هایی مانند ابن عبدالبر، و نووی و ابن تیمیه و ابن قیّم و ابن کثیر و ذهبی و محمد به عبدالوهاب و شوکانی و امثال‌شان از طلّیعه داران حرکت فعالیت علمی و رهایی از جمود و تقلید بوده‌اند.

۱۱- باید اشاره کرد که این اتهام که سلفی‌گری حجت عقل را نمی‌پذیرد اتهام تازه‌ای نیست، شیخ الاسلام ابن تیمیه این اتهام را ذکر می‌کند و اینگونه به آن پاسخ می‌دهد: «عجیب است که اهل کلام ادعا می‌کنند که اهل حدیث و سنت اهل تقلیدند و اهل نظر و استدلال نیستند، و منکر حجت عقل می‌باشند، و می‌گویند فلان امام حدیث نظر را قبول نکرده است، و اینگونه بر آنها اعتراض می‌کنند».

می‌گوید: به آنها باید گفت: آنچه می‌گویید درست نیست اهل سنت و حدیث آنچه در قرآن آمده را انکار نمی‌کنند و این اصلی است که همه بر آن اتفاق نظر دارند، و خداوند در بسیاری از آیات قرآن به نظر و تدبیر فرمان داده، و از هیچ کسی از علمای سلف نقل نشده که منکر تفکر و تدبیر باشد. و بلکه همه به‌اندیشیدن و تدبیر که شریعت به آن فرمان دهد، امر می‌کنند. اما اشتراکی بین (نظر و استدلال) و لفظ (کلام) به وجود آمده، علمای سلف باطلی را که متکلمین ایجاد کرده‌اند را رد می‌کنند و نظر و کلام و استدلال آنها را نمی‌پذیرند، اینجاست که متکلمین گمان برده‌اند که این نپذیرفتن آنها مستلزم نپذیرفتن جنس و ماهیت نظر و استدلال است.^(۱)

چنان‌که ابن قیّم به کسانی که سخن فلاسفه را در بحث‌های **قللی** و طبیعی **ایشان** رد می‌کنند و گمان می‌برند از لوازم تصدیق پیامبران ردّ اموری است که فلاسفه با عقل بدیهی دریافته‌اند و به مقدمات آن با حسّ پی

برده‌اند، اعتراض کرده و می‌گوید: «دین و آورده‌های پیامبر به سبب اینها بزرگترین زیان را خواهد دید همان طور که از سوی ملحدین زیان می‌بیند. پس هردو به دین ضرر وارد می‌کنند، یکی با عیب‌جویی دین به آن زیان می‌زند و دیگری با کمک کردن به دین از راهی که راهش نیست»^(۱).

شبهه ششم:

انگیزه التزام به فهم سلف شور و مقدس شمردن افراد و محبت پدران و نیاکان است.

دکتر عبدالحمید ابو سلیمان می‌گوید: نسبت دادن تقدس به اقوال و اجتهادات سلف و ملحق کردن آن به سنت و وحی یکی از دلایل کوتاهی ورزیدن در اقدام منهجی و روشمند است^(۱).

و دکتر محمد عماره می‌گوید: به علت تقدسی که سلفی‌گری به نصوص دارد این تقدس تا دوران که این نصوص در آن گفته شده امتداد دارد و در حرکت سلفیت تعظیم گذشته شیوع پیدا کرده و هر چند گذشته دورتر شود این تعظیم بیشتر خواهد شد چون آن را ریشه‌دارتر می‌دانند...^(۲).

و دکتر علوانی می‌گوید: یکی از اسباب سلفی‌گری غریزه احترام به پدران و نیاکان و تعظیم فرهنگ گذشته و اضافه بر آن پاره‌ای از نصوص که گذشته را دوران بهتر می‌شمارد نیز در التزام به سلفی‌گری تاثیر داشته است^(۳).

و دکتر عبدالحمید ابو سلیمان تاکید می‌کند راهی برای استفاده از اندیشه گذشتگان با شیوه مثبت برای حل قضایای معاصر باشد نیست، تا وقتی دیدگاه و مفهوم فکری میراث علما از افراد سلف پاکسازی نشود!! و تقدس از آنها زوده نشود و تقدس فقط در قرآن و نصوص صحیح سنت

۱- ن ک ازمة العقل المسلم. ص ۹۴.

۲- تيارات الفكر الاسلامی. ص ۱۳۹.

۳- ابعاد غائبة عن الفكر الاسلامی المعاصر. ص ۴۳.

منحصر نگردد^(۱).

پاسخ به شبهه ششم:

این شبهه با توجه به مطالب گذشته در امور ذیل خلاصه می‌شود:

۱- مقدس شمردن اقوال سلف و آنچه از آنها نقل شده، در حرکت هدفمند نقص ایجاد می‌کند.

۲- دلیل این تقدس تعظیم نصوص است و به دلیل تاثیر پاره‌ای از نصوص است که گذشته را با بهتر بودن ربط داده‌اند. و علت دیگر آن غریزه احترام گذاشتن به پدران و نیاکان و تعظیم علم و فرهنگ به ارث ماند از گذشتگان است.

۳- نمی‌توان از اندیشه به ارث مانده از گذشتگان استفاده کرد مگر آن این تقدس زوده شود و دیدگاه و مفهوم فکری از افراد سلف پاکسازی شود.

پاسخ:

اولاً: این تقدس و تعظیمی که از سوی سلفی‌گری برای نصوص انجام می‌گیرد از ویژگی‌های این شیوه فکری است که آن را از سایر شیوه‌های فکری هواپرستان و بدعت‌گذاران ستایز می‌نماید، شیوه‌های فکری که امیال بشری را تقدس داده‌اند تا از هیبت و عظمت نص شرعی بکاهند.

تقدس نصوص نتیجه تعظیم الله و مقدس شمردن او تعاون و تعظیم پیامبرش ﷺ و پذیرفتن امر الله و رسول است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶].

و می فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَهِيدٌ عَلِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱].

و می فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ ۗ وَأَجَلْتُ لَكُمْ الْأَنْعُمَ إِلَّا مَا يَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ۗ فَأَجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ [الحج: ۳۰].

و می فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲].

و در این مورد نصوص بی شمار آمده است.

دوم: از نشانه‌های تعظیم این نصوص این است که از تحریف گزاف کاران و تاویل جاهلان و دستبرد باطل گرایان حمایت شوند، و این می‌طلبد که این نصوص همان گونه فهمیده شوند که اصحاب رسول الله آن را فهمیده‌اند و در زمان نزول آن بود و کلمات و معانی آن را تروتازه از رسول خدا فرا گرفته‌اند، بدون آن که با امیال بشری و اجتهادات آنها آلوده شود، و سپس به همین صورت شاگردان‌شان از تابعین و پیروان‌شان آن را از آنها گرفته‌اند.

سوم: خداوند به فضیلت سلف صالح شهادت داده و آنان را ستوده است و همچنین پیامبر ﷺ به برتری آنان گواهی داده و الله و رسول او به پیروی از راه آنان و اقتدا به آنها امر کرده‌اند، پس پیروان سلفیت فرمان الله و رسول را تعظیم کرده و آن را مقدم می‌دارند.

چهارم: این تعظیم در چارچوب ضوابط شرعی قرار دارد که اجازه نمی‌دهد به غلو و عصمت و بدعت‌گذاری و یا ستم، و تحقیر کشانده شود.

پنجم: تعظیم فهم و درک سلف تا آگاهانه نبود و به خاطر این نیست که آنان پدران و نیاکان می‌باشند و اگر چنین می‌بود این تعظیم از آنها عبور می‌کرد و تا مشرکین امتداد می‌یافت چنانکه ناریونالیست‌ها اینگونه هستند،

و همچنین اگر چنین می‌بود از خلف شروع می‌شد و از پدران نزدیک و فهم آنها بر فهم و استنباط متقدمین مقدم قرار گرفت.

و بلکه این تعظیم فقط به خاطر معیارهای شرعی است که نصوص بر آن دلالت دارد، و همه بر فضیلت آنها اجماع کرده‌اند و اتفاق نموده‌اند که آنان در علم و عمل و ایمان و عقل و دین و عبادتگویی سبقت را از همه بوده و برهمگان مقدم می‌باشند^(۱).

و دلالت معقول و سنجش درست را هم به مورد بالا باید اضافه کرد.^(۲) پس سلفی‌گری مسلکی است که مستند آن کتاب سنت می‌باشد و عقل و اجماع است آن را تأیید می‌نماید^(۳). و تجربه و تاریخ نیز به حقانیت آن گواهی می‌دهد.

پس متأخرین نمی‌تواند به اندازه متقدم در علوم شرعی راسخ و دارای دانش عمیق باشد، پس فراگیری صحابه به علوم شرعی را نسبت به فراگیری تابعین بیشتر است و همینطور آنها نسبت به بعدی‌ها^(۴) و تجربه هم ثابت می‌کند که هیچ مسئله که با سلف در آن مخالفت شده نبوده مگر اینکه روشن شده که حق به جانب سلف بوده است^(۵).

و همچنین اتفاق نظر داشتن آنها در اعتقاد و اصول دین و اصول منهج و احکام بزرگ علمی، بزرگترین دلیل بر حق بودن آن است و بلکه «آیا دلیلی روشن‌تر از این بر حقانیت وجود دارد»^(۶).

۱- مجموع الفتاوی. ۱۵۸/۴.

۲- فهم السلف الصالح... ص ۷۱-۸۸.

۳- موقف الاتجاه العقلانی. ص ۳۷۸.

۴- ن ک: الموافقات. ۷۴/۱.

۵- نقض المنطق. ص ۸.

۶- الحجة فی بیان المحجة لقوام السنة. ۲۲۴/۲.

ششم: هر شیوه فهمی از قرآن و سنت که فهم و درک سلف صالح را معیار قرار نمی‌دهد منهج و شیوه ناسالمی خواهد بود و درها را کاملاً می‌گشاید تا هرکس هر سخن ناحقی که می‌خواهد به خدا و دینش نسبت دهد.

و اینجاست که دین و نصوص آن بازیچه‌ای در دست هواپرستان خواهد بود، و هرج و مرج نصوص را فراخواهد گرفت، به گونه‌ای معانی نصوص به تعدد خوانندگان آن متعدد خواهد بود، و از آن دینی پدید خواهد آمد که هر نامی جز دین اسلام می‌تواند بر آن نهاد^(۱).

و مردم در مورد قرآن و سنت دچار اشتباه خواهند شد، و بدعت و سنت و حق و باطل در آمیخته خواهند شد، و دروازه اختلاف و تفرقه مذموم که اسلام برای از بین بردن آن در نطفه و بستی همه راه‌هایی که به آن می‌انجامد، آمده است گشوده خواهد شد. و قرآن قسمت قسمت خواهد شد و هر گروهی به آنچه دارند شادمان خواهند بود.

و همه اینها به تضعیف نص شرعی و غیر موثر بودن خواهد انجامید و این هدف استراتژیک اغلب مذاهب معاصری است که به باز خوانی نص و فهم آن فرا می‌خوانند.

هفتم: پیروان این مدرسه فکری را می‌بینم که در مقابل کاستن از جایگاه سلف خلف و متکلمین و فلاسفه را تعظیم کرده و اهمیت می‌دهند، و همواره به اقوال آنها استفاده می‌کنند و در فراگیری و استنباط بر روش آنها اعتماد و تکیه می‌نمایند، متکلمین مانند جوینی و غزالی و ابن رشد و رازی و محمد عبده و افغانی و غیره^(۲).

۱- القراءة الجديدة للنص الديني. دکتر عبدالحمید النجار. ص ۱۵۸. و ن ک جنایة

العصرانيين الاسلامی علی النص الشرعی.

۲- ن ک موقف الاتجاه العقلانی. ص ۳۷۷.

و کمتر از آثار و روایات سلف صالح یعنی صحابه و پیروان شان استشهاد می‌کنند مگر اینکه به نفع چیزی باشد که می‌خواهند ثابت کنند، آنگاه می‌بینم که آن را خیلی تکرار می‌نمایند، و گاهی مفهومی را به آن تحمیل می‌کنند که احتمال آن را ندارد، مانند اینکه استشهاد می‌کنند که عمر رضی الله عنه مصلحت را بر نص در سالی که قحط سالی بود مقدم کرد^(۱).

در صورتی که اگر واقعاً ثبوت چنین کاری از حضرت عمر صحت داشته باشد، ایشان رضی الله عنه به این نص عمل کرد، که حدود را با شبهات دفع کنید^(۲). در صورتیکه آنچه از عمر روایت کرده‌اند صحت ندارد. بنابراین نیازی به توجیه آن نیست و زمانی باید به توجیه آن می‌پرداختیم که ثابت می‌شد.

آنچه ابن قیم می‌گوید بر اینها منطبق می‌شود: "و به دلیلی مفتی و حاکم نمی‌تواند به قول فلان و فلان متأخرین که مقلدین ائمه هستند فتوا بدهد و حکم کند و رأی و ترجیح او را مستدل خود قرار دهد، و فتوا و حکم بخاری و اسحاق و... را ترک می‌کند بلکه براین باور است که قول علمای متأخرین مقلد باید بر فتوای ابوبکر و عمر و عثمان و علی و ابن مسعود مقدم باشد، و فقهای صحابه را نام برده است.

۱- مصنف ابن ابی شیبہ. ۲۷/۱۰، و مصنف عبدالرزاق. ۱۸۹۹۰ و (۱۸۹۹۱) با اسانید ضعیف و البانی آن را در الارواء، ج: ۲۴۲۸. ضعیف قرار داده است.

۲- از رسول اکرم روایت شده ابن عدی و غیره از عمر بن عبدالعزیز به صورت مرسل روایت کرده اند. و ترمذی، ج: ۱۴۲۴، ۳۳/۱. و دارقطنی در سنن خود، ص ۳۲۴ آن ضعیف شمرده. و مستدرک حاکم. ۳۸۴/۴-۳۸۵. و خطیب. ۳۳۱/۵ به روایت عایشه با سند ضعیف و البانی در الضعیف ۲۱۹۷، ۲۲۲/۵. و در الارواء، ج ۲۳۶، ۱۳۵۵. و در ضعیف الجامع ۲۵۸ و ۲۵۹ بیان کرده است. و ابن باز می‌گوید طرق حدیث ضعیف است و لی مجموع آن یکدیگر را تقویت میکند و حسن لغیره است. سایت رسمی شیخ بن باز. ج: ۲۵.

معلوم نیست چنین کسی وقتی اقوال صحابه را با اقوال و فتاوی مقلد متأخرین برابر بداند چه عذری نزد الله خواهد داشت، چه برسد به اینکه اقوال و فتاواهای آنان را بر اقوال و فتاوی صحابه ترجیح دهد^(۱).

و مشخص است که روایات و فتاواهای سلفی به استفاد از آرای متأخرین و فتواهای شان سزاوارتراند و نسبت نزدیک بودن آن به حق و درستی به نسبت نزدیکی آنها به دوران رسول الله می باشد، و فتواهای صحابه اولی تر از فتاوی تابعین، و فتاوی تابعین اولی تر از فتاوی تابع تابعین و همینطور در نسل های بعدی. هر چند دوران به رسول الله نزدیک تر باشد درستی غالب تر است، و این حکم بر حسب جنس است نه فرد فرد مسایل...

اما برتری داده شده ها در عصر متقدم از برتری داده شده ها در عصر متأخر بیشترند و اینگونه حقانیت و درستی در اقوال شان از حقانیت و درستی در اقوال بعدی ها بیشتر است، و تفاوت علوم متقدمین و متأخرین مانند تفاوت آنها در فضل و دیانت است^(۲).

به هر حال هر خلفی سلفی دارندو انسان بر دین دوستانش می باشد، هریک باید نگاه کند که با چه کسی دوستی می گیرد^(۳).

و خداوند متعال می فرماید: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ [الزخرف: ۶۷].

۱- إعلام الموقعین ۱۱۸/۴.

۲- إعلام الموقعین ۱۱۸/۴.

۳- ابو داود. ح: ۴۸۳۳. (ادب: ۱۶). و ترمذی، ح: ۲۳۷۸. زهد: ۱۴۵. و می گوید: (حسن غریب). و مسند احمد. ۳۰۳/۲، ۳۳۴. و البانی در تخریج مشکاة. ح: ۵۰۱۹.

شبهه هفتم

التزام به فهم سلف نشخوار کردن گذشته و استفتاء از مرده‌ها در شئون زنده‌هاست... و چنین کلماتی که بوی تحقیر و عیب‌جویی می‌دهد. دکتر محمد عماره در مورد تکیه بر تفسیر سلف برای نصوص شرعی می‌گوید: و آیا بحران فکری بدتر و سخت‌تری از توقف عقل امت از خلاقیت و ایستادن آن در آستانه‌ها برای گدایی فتوا که از مرده‌های ما حل مشکلات زنده‌ها را می‌پرسد^(۱).

پاسخ به این شبهه:

اول: اینکه بیشتر کسانی که پرچمدار این شبهه هستند متجددان افراطی هستند از سکولاریست‌ها و کسانی که چپ اسلامی نامیده می‌شوند و امثال آنها که استناد به تعالیم اسلامی را به صورت کلی یا جزئی در تنظیم شؤونات زندگی نمی‌پذیرند، برخی از این افراد عبارتند از: عبدالله الغزوی، و جابری، و محمود امین العالم، و جابر عصفور، و معن زیاده و حسین احمد امین و امثال‌شان^(۲). پرداختن به این افراد خارج از حدود کتاب ماست اما افرادی هستند که کم و بیش تحت تاثیر این شبهه قرار گرفته‌اند.

دوم: اینها به تقلید از غربی‌هایی که کلیسا و روحانیان دینی و همه اموری را که مربوط به دین بود را از بزرگترین موانع نهضت و پیشرفت اروپای جدید می‌دانستند و از این رو به دشمنی با آنها برخاسته و از آنها متنفر شده و

۱- أزمة الفكر الاسلامی ص ۵۷. و ن ک تيارات الفكر الاسلامی. ص: ۱۲۵-۱۲۷.

۲- ن ک التراث و التحديات العصر فی الوطن العربی. ص ۵۵. الخطاب العربی المعاصر.

ص ۶۵. الاسلام و الحداث. ص ۱۸. و ن ک السلفیه و قضایا العصر زیندی. ص ۱۰۲.

خواهان آزادی شدند آنان برای این کارث دلایل موجّهی داشتند سلفی‌گری و گذشته‌گرایی را تهمت و عیب و ننگ قرار داده‌اند، بنابر این متفکران مقلّدی که از غربی‌ها تقلید می‌کنند تاریخ امت خود و اوضاع آن را با آنچه در اروپا اتفاق مقایسه می‌کنند در صورتی که خرافات و حق و اجتهادات بشر و حدس و گمان‌های‌شان با وحی معصوم الهی قابل مقایسه نیست.

سوم: اینکه اگر به این اعتراض از روی منطق و انصاف نگاه شود در واقع این فضیلتی است برای سلفی‌ها، به دو دلیل:

۱- در سطح تئوری:

این شیوه بر پایه تمسک به نصوص وحی بر اساس شیوه سلف امت و افراد برگزیده و عالم‌تر و عادل‌تر آن، استوار است، تردیدی نیست که این گذشته درخشان ماست و فهمیدن این نصوص بر اساس این شیوه محدود به زمانی نیست و بلکه همواره باید مأخذ قرار گیرد و بر شیوه همین **مُتَد** سلفی با آن تامل شود.

۲- اما در سطح عملی:

بهترین کسانیکه نماد این شیوه بوده و آن را در زندگی اجرا کرده‌اند اصحاب رسول الله و سپس تابعین و بعد از آنها پیروان‌شان اند. و مقصود شیوه آنها در فهم نصوص و تطبیق آن می‌باشد، چنانکه امام مالک رحمته می‌گوید: «آخر این امت اصلاح نمی‌شود مگر با آنچه اول آن اصلاح کردند، و به هیچ صورت منظور این نیست که به وسایل دوران آنها در زندگی عمرانی و شیوه‌های تولید و حمل و نقل و آموزش و پزشکی و سازسازی و سامان‌دهی لشکر و ساختن مدارس و بیمارستان و کارخانه زمان آنها باز گردیم»^(۱).

۱- قواعد المنهج السلفی. مصطفی جلمی. ص ۵۱.

بلکه یکی از بزرگ‌ترین خصوصیت‌های شیوه آنها پیوند دادن زندگی واقعی از طریق اجتهاد با شریعت است، و این باعث می‌شود تا این شیوه و طرز تفکر در ادوار زمان امتداد یابد و شایستگی شریعت را بر هر زمان و مکانی و فراگیری آن را آشکار کند.^(۱)

بنابر این در می‌یابیم که بازگشت به گذشته و پیشرفت تعارض ندارد و بلکه می‌توانیم بگوئیم که پیشرفت حقیقی به معنای درست و کامل آن برای امت اسلامی هرگز تحقق نخواهد یافت مگر آن به شریعت اسلام آنگونه که الله آن را بر پیامبر نازل کرده تمسک بجوید، و تاریخ شاهد است که ارتباط بین پیشرفت و بین تمسک به شریعت ارتباطی همه جانبه بوده است.^(۲)

بنابراین آنچه سلف صالح -رضوان الله علیهم- بر آن بوده فقط یک منهج و مذهب نیست، بلکه یک منهج و شیوه است که مذهب بر آن برپا شده، شیوه و منهجی است در فهم نصوص شرعی و تعامل با آن، و تطبیق آن بر رخدادهای و امور تازه اجتهاد را ضابطه‌مند می‌کند.

و مذهبی است در امور غیبی که **حمایی** برای اجتهاد و اعمال رأی در آن نیست، مانند مسائل عقیده و صفات و سایر امور غیبی آنها برای چنین مسائلی ثابتی که تغییر نمی‌کنند و تحت تاثیر شرایط زمان و مکان قرار نمی‌گیرند مذهب ثابت و نصوص و بیان ثابتی دارند.

و درست نیست که در این مسئله ما بر معیارهای مادی محض تکیه کنیم، آن گونه که مفهوم غربی تقدم و تأخر می‌گوید، چون معیارهای اسلامی دنیا و آخرت را مد نظر دارد و بر پایه نگاهی فراگیر به آنچه شایسته انسان است

۱- الموقف المعاصر من الفكر السلفی. ص ۵۲۹. و موقف الاتجاه العقلانی الاسلامی

المعاصر من النص الشرعی. ص ۳۸۳.

۲- موقف الاتجاه العقلانی. ص ۳۸۳.

و به آنچه انسان را اصلاح می‌کند رستوار است^(۱).

چهارم: بنا بر آنچه گذشت، پایه‌های سلفیت امروز امور ذیل است:

۱- دعوت امت مسلمان به بازگشت به گذشته درخشان خود با تمسک به کتاب پروردگار و سنت پیامبرش در پرتو فهم سلف صالح در علم و عمل و سلوک و اخلاق و تعامل....

۲- دور انداختن همه آنچه از گذشته در دوران جمود و تخلف به دین چسبانده شده، و دور انداختن همه بدعت‌ها و خرافاتی که به میراث و تاریخ آن اضافه شده بدعت‌ها و خرافاتی که دین از آن پاک و بیزار است، این بدعت‌ها و خرافات در دوران فتوحات اسلامی فرهنگ ملت‌های سابق و جاهلیت‌های پی در پی بود، که بعضی از مسلمین از آن متأثر شده و آن را به دین نسبت داده‌اند، و نسل در نسل آن را از یکدیگر به ارث برده‌اند تا جایی که بسیاری از جاهلان آن را از اساس دین و حقایق آن گمان برده‌اند. و اینجاست که سلفیت برای جنگ با این خرافاتی که به ارث برده شده با دعوت دادن به بازگشت به صفای عقیده اسلامی و توحید خالص شمشیر مبارزه فرهنگی را از قیام برکشیده است تا دین از هر بدعت و نوآوری پاک شود، و نماد این مقاومت در قرن‌های اخیر دعوت اصلاحی شیخ محمد بن عبد الوهاب و دعوت افراد دیگری است که بعد از او آمده و با او هم‌فکر بود، و به شیوه او در پالایش عقیده از این خرافات جاهلی با او هم‌آهنگ بوده‌اند.

۳- دعوت سلفی‌گری نیز در مقابل تهاجم غربی که عقل و فکر مسلمان را هدف قرار داده مقاومت می‌کند، بسیاری از فرزندان مسلمین فریب منطق یونانی و فلسفه اغریق را خورده و گمان برده‌اند که آن حقیقت است، و بسیاری از اینها کوشیده‌اند تا با پیرایش حقایق اسلام و نصوصش آن را

۱- موقف الاتجاه العقلانی. ص ۳۸۳.

تسلیم این داده‌های فکری مهاجم کنند، اینجا بود که علمای سلفی‌گری چون سدّ آهنینی در برابر این تهاجم ایستاده و پرده از حقیقت آن برداشته و دروغ آن را آشکار کرده‌اند، و در **این راستا** در رأس مبارزین می‌توان به شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردانش اشاره کرد. و قبل از آنها ائمه بزرگ در مخالفت و مبارزه با جهمیه و سایر فرقه‌های گمراه از راد مردان این میدان بوده‌اند. و کسانی که بعد از آنها آمده و راه آنان را در دفاع از دین پیش گرفته‌اند. و امروز بسیاری از فرزندان مسلمین گول فرهنگ عربی و طرح‌های فکری آن را خورده.

و از آنجا که رکود عقب افتاده‌گی کشورهای خود را مشاهده می‌کنند این فرهنگ بر عقل و اذهان آنان چیره شده است، و چنان اسیر این تمدن مادی شده‌اند، که آن را مقدس می‌شمارند، تا جایی که بعضی تنها راه پیشرفت ملت‌های خود را تنها در تقلید کامل و کورکورانه از غرب می‌دانند.

و سلفیت امروزه در این راست، می‌کوشد یا امیدوار است که با این تهاجم مبارزه کند، فکر و عقل مسلمان با تحامیم وحی الهی که بوسیله آن مسلمان به رشد مطلوب می‌رسد و به هویت خود باز می‌گردد پیوند بدهد تا اندیشه‌های مهاجم با نگاهی واقع‌گرا نه و آگاهانه برخورد نماید. و با وضعیت پیرامون خویش بانگاهی شرعی و آگاهانه رفتار کند، و شیوه سلف صالح را در تعامل آنان با زندگی در چارچوب تمسک به قرآن و سنت و در پرتو آن، الهام بگیرد^(۱).

پس مرجع سلفیت مطلقاً به گذشته نیست بلکه یک چیز مشخص است که در گذشته در قرآن و سنت طبق فهم درست آن و در فهم اصحاب و پیروان‌شان نماد پیدا می‌کند.

۱- السلفية وقضايا العصر، زیندی ص ۱۰۷.

بنابراین سلفیت امروز به گذشته نگاه می‌کند و به بخش مثبت آن تمسک می‌جوید و از اولویات آن فهم سلف صالح از نصوص شرعی و تطبیق فکر و عملی آن می‌باشد، و همه امور منفی مربوط به گذشته که ارتباطی به دین ندارد را دور می‌اندازد، و می‌کوشد تا عقل و اذهان مسلمین را از مفاهیم بی‌ارزشی که از بیرون وارد دین شده و از دیگران به ارث برده شده است، پاک کند.

شبهه هشتم

فهم سلف از تراث است. تراث (موروث گذشتگان) حکم مجملی است که احتمال حق و باطل و درست و نادرست در آن می‌رود، پس فهم سلف نیز اینگونه است.

دکتر قرضاوی می‌گوید: ما با کسانی که تقدس یا عصمت را به همه آنچه گذشته نسبت می‌دهند موافق نیستیم، و نه با کسانی که همه موروث گذشتگان را فقط به بهانه اینکه قدیمی است دور می‌اندازند موافقیم، بلکه باید انتخاب و گزینش کرد^(۱).

و اشاره می‌کند که حکم تراث (موروث گذشته) بد فهمیده شده و در جای مناسبش قرار داده نشده است، چون موروث شامل حق و باطل و درست و نادرست می‌شود، مثل بعضی از روایت‌های اسرائیلی به خصوص در تفسیر و بعضی از سخنان فلاسفه، و مباحث علم کلام، و بعضی از پاره‌گویی‌های صوفیه^(۲).

و دکتر ابوالمجد اشاره می‌کند که موروث تعبیری پیچیده است که به برآمدهای فرهنگی امت اشاره می‌کند... و آن آمیخته از دو چیز است: از روح اسلام و مبادی و نصوص و توجیهات آن، و از امور بیشماری از شرایط محیط و ویژگی‌های ملت‌ها و مکان‌ها، و اتفاقات... تا اینکه می‌گوید: ما نیازمندیم که از یک جهت موروث را به حساب بیاوریم و از سویی دیگر آن را رها کنیم، به حسابش می‌آوریم تا آنچه از آن اسلام شمرده می‌شود را

۱- الثقافة العربية الإسلامية ص ۶۳.

۲- الثقافة العربية الإسلامية ص ۶۳.

بدانیم و آنچه را که از اصول عمومی مردم و شرایط زمان و مکان است را نیز بشناسیم...

تا اینکه می‌گوید: و آن را رها می‌کنیم چون هر نسلی حق دارد - بلکه وظیفه‌اش می‌باشد که تجربه به خودش را داشته باشد و نصوص را با تجربه خود بررسی کند و تجربه‌اش را با نصوص بیامیزد، و با توانایی اجتهاد نباید تقلید کند^(۱).

و دکتر طه العلوانی به بازخوانی منتقدانه و تحلیلی موروث فرا می‌خواند.... این بازخوانی باید بر اساس روشن معرفتی به همراه داور قرار دادن قرآن و سنت باشد تا اینگونه نباشیم که قرآن و سنت را کاملاً دور انداخته باشیم، و یا اینکه آن را مطلقاً بپذیریم، و یا ایجاد هماهنگی و انتخاب دیمی، چون موروث اندیشه نسبی است که مقید به حدود زمان و مکان است^(۲).

پاسخ به شبهه هشتم:

۱- این ادعا که موروث حکم مجملی است که احتمال حق و باطل و درستی و نادرستی در آن می‌رود، ادعای درستی است، و وقتی مقصود از موروث معنای فراگیر آن باشد یعنی همه علوم و دیدگاه‌ها و اجتهادات معرفتی و... که گذشتگان به ارث گذاشته‌اند. در این صورت ما همه می‌گوئیم احتمال درستی و نادرستی در آن هست.

۲- بنابراین باید حق و باطل را از این موروث معرفتی جدا کرد و بین درست و نادرست فرق گذاشت.

۱- حوار لا مواجهة ص ۴۳.

۲- اسلامية المعرفة بين الامس واليوم. ص ۲۶.

۳- این فرق گذاشتن باید بر اساس یک مرجعیت ثابت و معیار دقیق و روش درستی باشد که این معارف و موروثات با آن سنجیده می‌شود انجام گیرد، آنگاه درست از نادرست و حق از باطل مشخص خواهد شد. نه اینکه این فرق گذاشتن بر اساس هوای نفس باشد و آنگاه مطالب دلچسب از موروث گرفته شود و غیر از رد شود چنان که متجددین همین کار را می‌کنند.

۴- همه قبول دارند که وحی معصوم (قرآن و سنت) مرجع اساسی برای این جدا کردن است و آن یک معیار حق و معصوم است، و خداوند به ما فرمان داده که به هنگام اختلاف به آن مراجعه کنیم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹].

﴿وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ اتَّبَلِّقُوا الظَّالِمِينَ﴾ [الشعراء: ۱۰].

و فهم صحابه و پیروان‌شان در فهم این وحی به این مرجعیت ملحق می‌شود، که چگونه فهمیده‌اند و چطور آن را اجرا کرده‌اند، چون رسول اکرم وقتی تفرقه و تعدد مناهج و شیوه‌ها را بیان کرد معیار شرعی را که بوسیله آن حق از باطل مشخص می‌شود را اینگونه بیان کرد: «آنچه من و اصحابم بر آن هستیم»^(۱).

و آن راه مومنانی است که خداوند ما را به پیروی نمودن از آنها فرمان داده است.

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵].

۱- ترمذی. ح ۲۶/۵۱۸. مستدرک حاکم ۱/۱۲۸، ۱۲۹. و البانی در الصحیحة. ح: ۲۰۳.

و دیگر دلایلی که بیانگر این است که باید به فهم آنان -رضوان الله علیهم- در وحی، ملتزم باشیم.

۵- بنابر آنچه گذشت پس فهم سلف صالح از نصوص از موروث حق است نه باطل، و فهم آن بهترین نمونه فهم و درک از وحی است که اجرای عملی اسلام بر اساس آن فهم بوده است، که سزاوار است برای بعدی‌ها نمونه و سرمشق باشد.

و شیخ الاسلام رحمته موضع شرعی در برابر این موروث را توضیح می‌دهد و می‌گوید: حقی که هیچ باطلی در آن نیست آورده‌های پیامبران از الله است، و ما آن را از روی کتاب و سنت و اجماع می‌شناسیم، و مطالبی که در مورد آن پیامبران از سوی الله سخنی نیاورده‌اند، یا آورده‌اند ولی ما راهی برای اطلاع یافتن از آن نداریم، در آن حق و باطل است؛ پس بنابر این حجتی که پیروی کردن از آن واجب است کتاب و سنت و اجماع می‌باشد^(۱).

سپس بیان نموده که حجت بر اساس دو اصل متبنی است:

- ۱- این چیزی است که پیامبر آورده.
 - ۲- هر آنچه پیامبر آورده پیروی از آن واجب است.
- اولی یک مقدمه علمی است که مبنای آن بر دانستن اسناد و دانستن متن می‌باشد و این برای کسانی است که به قرآن و سنت و اجماع از لحاظ و معنی و اسناد و متن آگاهی و دانش دارند.
- و دومی ایمانی است که ضد آن کفر و نفاق است و بعضی از متکلمان و فلاسفه و متأمره و صوفیان به علت بعضی از کارهایی که رسالت را عیب‌جویی می‌کند وارد کفر و نفاق شده‌اند..

و سپس بیان داشته که علاوه از آن یا از پیامبران روایت شده است یا نشده؟

اگر روایت شده اسرائیلیاتی که در دست مسلمین و دست اهل کتاب می‌باشد را شامل می‌شود و در آن حق و باطل به هم آمیخته شده است، رسول اکرم می‌فرماید: «هرگاه اهل کتاب سخنی گفتند نه تصدیق‌شان کنید و نه آنان را تکذیب نمائید، چون اگر تصدیق کنید ممکن است سخن باطلی گفته باشند و اگر تکذیب کنید شاید سخن حقی گفته باشند».

اما اگر موافق با آنچه می‌دانیم باشد روایت می‌شود چون تأکیدی است بر دانش ما و مشخص شده که حق است. اما اثبات یک حکم فقط از یک روایت اسرائیلی جایز نیست.

دوم: آنچه از فلاسفه نخستین و امثال‌شان روایت می‌شود، و آنچه در خواب یا بیداری به دل مسلمین می‌آید.

و آنچه قیاس‌های اصلی و فرعی نشان‌گر آن است و آنچه بزرگان این امت علما و پادشاهان آن گفته‌اند، در این تقلید و قیاس و الهام حق و باطل هست نه همه را می‌توان رد کرد و نه همه را می‌توان پذیرفت... بلکه آنچه از آن موافق حق باشد پذیرفته می‌شود و آنچه باطل باشد پذیرفته نخواهد شد.^(۱)

و علمای سلفی در گذشته و حال بررسی منتقدانه‌شان از موروث بشری به همین گونه بوده است که مفید مانند فهم سلف از نصوص را برداشته و نصی مانند بسیاری از افکار بدعت‌گذاران و هوایرستان را دور انداخته است. بنابراین، پایبند نبودن به انصاف و روشمندی در تعامل با موروث و آن را یک مجموعه واحد قرار دادن و شمردن فهم از صحابه از نصوص به عنوان

موروثی که باطل هم در آن هست و می‌توان آن را دور انداخت، و مفهوم جدیدی از نصوص شرعی ارائه کرد که قرن‌های صدر اسلام آن را نمی‌شناخته‌اند، و یا مفهومی گزینشی و استوار بر اساس امیال و هواپرستی، یک خیانت و ستم است. اما اینکه به همین بهانه بخواهی آن را کاملاً کنار بگذاریم این یعنی اینکه باید دینی غیر از اسلام جستجو کنیم.

شبهه نهم

فهم سلف مناسب زمان خودشان بوده است، و اکنون زمانه تغییر یافته پس باید فهم تغییر کند، چون قرآن و سنت بر هر زمانی مناسب و صلاحیت دارند. قرضای به بازگشت به اصول و کلیات سلفی گری و نه به اقوال جزئی سلف، دعوت می‌دهد و در مورد جزئیات می‌گوید: امور جزئی از شرایط زمان و مکان و عادات و احوال متأثر می‌گردد و به سنت تغییر اسباب آن، تغییر می‌کند. بنابر این پاره‌ای از اقوال سلف را باید رها کرد چون مناسب خودشان بوده است... .

سپس در این مورد مثال‌هایی می‌آورد و می‌گوید: شاید در محیط بیداری اسلامی افرادی باشند که در کوتاه بودن لباس یا دراز بودن ریش و یا زدن نقاب برای زنان، سخت‌گیری نمایند... . سپس اشاره می‌کند که این نشانه‌ها در این مرحله اهمیت داشته است. و می‌گوید: در آن مرحله اینها مهم بودند چون از مظاهری بود که متمایز می‌کرد و دلایل به پالش کشیدن بود. گویا در این امور نصوص شرعی صریح و صحیحی که به آن امر می‌کند نیامده است.

سپس و بعد از این تاکید می‌کند که: پیروی از سلف ایجاب می‌کند تا ما برای زمان خود بکوشیم همان‌طور که آنان برای دوران خود تلاش کردند، و با عقل‌های خود برای سامان‌دهی زندگی اما بیندیشیم آنگونه که آنها با عقل‌های خود اندیشیدند، و زمان و محیط و عرف‌های خود را رعایت کنیم.... چنانچه که آنان رعایت کردند^(۱).

و علوانی می‌گوید که: دعوت به اینکه نباید از چارچوب فهم کسانیکه در سه قرن اول بوده‌اند فراتر رفت دیدگاه خطرناکی است، و معانی قرآن را در دایره فهم زمان مشخص و در سطح شیوه معرفتی آنها، محدود می‌کند^(۱). بنابراین او می‌گوید معارف وحی باید از سایر آثار بشری که مطلق آن را احاطه کرده و انوار آن را پوشانده و با وحی شخصی خود و با ایدئولوژی و فرهنگ و عرف و تمدن و فرهنگ لغتخویش برآن حکم فرماست آزاد و پاک گردد^(۲).

و همچنین دکتر جمال الدین عطیه تاکید می‌کند که این اجتهادات پاسخی بوده برای شرایط زمانی و مکانی که با شرایط فعلی ما متفاوت بوده است، و ما نیازمند اجتهادات جدیدی هستیم که شرایط ما را رعایت می‌کند و رخدادهای تازه را علاج می‌نماید^(۳).

پاسخ به شبهه نهم:

اول: اینکه این ادما درب را به روی سکولاریست‌ها که ندای تاریخی بودن نص را سر می‌دهند می‌گشاید، و حد اقل تاریخی بودن جزئی که منظور از آن این است که گفته شود نص متأثر از زمان و مکان و مخاطب است، و چنین سخنی به این می‌انجامد که گفته شود احکام شریعت نسبی هستند و مطلق نمی‌باشند، و احکامی هستند که به وقایع و رخدادهای جزئی مرتبط اند، از این رو تلاش کرده‌اند تا از پاره‌ای از علوم قرآن استفاده کنند و آن را اساس و محور پذیرفتن تاریخی بودن نص شرعی قرار دهند، مانند: اسباب نزول، و ناسخ و منسوخ، و مکی و مدنی و غیره.

۱- مناهج التجدید. عبدالجبار الرفاعی. ص ۱۳۳.

۲- ازالة الانسانیة و دور القرآن. ص ۸۲.

۳- نحو فقه جدید للاقلیات. ص ۶۴.

و با این ادعای باطل و به بهانه تغییر یافتن اوضاع معاصر از اوضاع و شرایطی که این نصوص در آن آمد، گویا احکام شرعی باید تعطیل شوند و کسانی که بعد از دوران نزول قرآن آمده‌اند بدان موظف نیستند^(۱).

و این به هتک حرمت و تقدس نص شرعی می‌انجامد و از حالت حکم به محکوم تنزل پیدا می‌کند و مرجعیت از آن انسان و اوضاع حاکم خواهد بود، و نص شرعی فقط پوششی برای توجیه خواهد بود و باید تسلیم اوضاع شود و گرنه به گمان این صاحبان این ادعای پوچ صلاحیت برای هر زمان و مکانی را نخواهد داشت^(۲).

دوم: اینکه و از آنجا اصحاب دیدگاه عقل‌گرایی اسلامی این ادعا را (یعنی تاریخی بودن و مرحله‌ای بودن نص) رد کرده‌اند^(۳).

اما آثار آن در بسیاری از طرح‌های شان^(۴) هویداست و آن در بعضی از مسایل^(۵) اجرایی که به کار برده‌اند که می‌توان از آن چنین فهمید که پاره‌ای از نصوص مربوط به مرحله و تاریخ خود بوده است. و بعضی از اینها معتزله را ستوده‌اند که در نقد اخبار و روایات از شوه مرحله‌ای و تاریخی

۱- ن ک التاریخ والتجدید. حسن حنفی. ص ۶۲، ۱۵۷.

۲- ن ک العلمانیون والقرآن. ص ۸۴۷. و موقف الإلتجاه السلفی. ص ۴۶۵. و موقف الإلتجاه العقلانی. ص ۴۶۶.

۳- از آن جمله دکتر قرضاوی در کیف تتعامل مع القرآن. ص ۶۵۶۳. و دکتر محمد عمارة در کتاب سقوط العلمانی ۱۸-۲۲ و

۴- ن ک اسلامیة المعرفة. دکتر علوانی. ص ۲۲، ۲۴. والنظرية الاسلامیة للعلاقات الدولية. دکتر عبدالحمید ابو سلیمان. ص ۱۵۷-۱۶۱.

۵- ن ک و تجدید الفکر الاسلامی. ابوالمجد. ص ۴۹. و حوار لا مواجهة ص ۴۴. و ن ک من فقه الدولة فی الاسلام. قرضاوی. ص ۶۷، ۱۷۵.

بودن نص استفاده کرده‌اند و متون روایات را در پرتو شرایط و اوضاع می‌خوانده‌اند^(۱).

و از مهم‌ترین مظاهر این اثر طعنه زدن آنها به قاعده شرعی که می‌گوید: (عموم لفظ اعتبار دارد به خصوص سبب).

و این قاعده اصولی است که بین مفهوم عام و کلی کلمه و بین سبب نزول جمع می‌کند، پس ما کلمه عام و کلی را در پرتو سبب نزول اگر یافت شود -که‌اندک است- تفسیر می‌کنیم و شریعت و لغت بر این دلالت دارد و امت بر آن اجماع کرده است^(۲).

آنها پا به صراحت به این قاعده طعنه زده‌اند و یا در هنگام تفسیر نصوص آن را عیب گرفته‌اند..

از جمله کسانی که این قاعده را تضعیف کرده دکتر غنوش^(۳) است، و کسیکه اجماع بر آن را نپذیرفته قرضای است^(۴).

اگر این قاعده تضعیف شود و نصوص به اسباب نزول آن ربط داده شود درب به روی هواپرستان باز خواهد شد تا طبق امیال خود آنچه از احکام شریعت را که دوست دارند بپذیرند و آنچه را می‌خواهند رد کنند، و نصوص به بهانه این‌که به خاطر اسباب خاصی نازل شده‌اند رد خواهند شد.

و این شمولیت و جاودانگی شریعت را از بین می‌برد. این چیزی است که متجددان اسلامی و سکولاریست‌ها به صراحت بیان کرده‌اند، دکتر فهمی هوید می‌گوید: بررسی اسباب ورود حدیث محدوده التزام به هر حدیثی را

۱- السلطة الاسلام. عبدالجواد یاسین. ص ۱۱۹.

۲- ن ک الاسلامی فی مواجهة التحديات. ص ۲۰۷، وکیف نتامل مع القرآن العظیم. ص ۲۵۲. وموقف الاتجاه العقلانی. ص ۴۶۹.

۳- الحریات العامة فی الدولة الاسلامی. ص ۱۲۹.

۹- من فقه الدولة عن الإسلام. ص ۱۷۵.

مشخص خواهد کرد، و این مشکلی را از مسلمین دور خواهد کرد که در نتیجه ابهام موجود در این زمینه آن رنج می‌برند^(۱).

یعنی عمل کردن به پاره‌ای از احادیث برای مسلمین مشکل و مشقت زاست و چون اسباب ورود آن بررسی شود به عمل کردن به آن موظف نخواهد بود و مشکل از آنها رفع خواهد شد!!

و خلیل عبدالکریم سکولاریست چپ‌گرا می‌گوید: این قضیه سختی و مشقت را از مخاطبان امروزی این نصوص رفع خواهد کرد، چون اینها نصوص تاریخی هستند^(۲).

متأسفانه کسانی که عقل و رأی آنها با نص شرعی اصطکاک پیدا می‌کند اینگونه هستند، و تلاش می‌کنند راه بیرون رفتن از این بحران بیابند، چون اگر اسلام‌گرا باشد نمی‌تواند بدون دلیل نص را ملغی کند، و اگر سکولاریست باشد، خوانندگانش که در کل نص شرعی را احترام می‌کنند سخن او را نخواهند پذیرفت^(۳).

سوم: اینکه این ادعا بر اساس قاعده‌ایست که بعضی از معاصرین ایجاد کرده‌اند که (فتوا با تغییر زمان تغییر می‌کند) اما چنین قاعده‌ای نزد سلف صالح اساسی ندارد و آنچه به امام شاطبی و ابن قیم نسبت داده شده صحت ندارد.

و شریعت ثابت است، کلیات و جزئیاتی دارد، و آنچه حکم الله باشد تا روز قیامت اینگونه خواهد بود، واجب واجب است، و مستحب مستحب است، و حرام حرام است، و تغییر فتوا فقط در اختلاف و تفاوت رخدادها و

۱- القرآن و السلطان. ص ۸۵.

۲- شدو الربابة فی احوال الصحابة. ص ۸۶. و ن النص السلطة الحقیقه. حامد ابو زید. ص ۱۳۹.

۳- موقف الاتجاه العقلائی الاسلامی المعاصر من النص الشرعی. ص ۴۹۰.

محقق شدن شرط و دلیل است، و احکام شرعی تغییر نمی‌کند و اختلافی در این نیست^(۱).

و منظور آنها بعضی از احکام مربوط به معاملات است نه عبادات و می‌گویند چون منافع و عرف و عادات تغییر یافته‌اند احکام باید تغییر کنند. چهارم: در هر مسئله دینی سلف سخن گفته‌اند^(۲).

و این مسائل به دو نوع هستند:

ا- مسائل علمی که ایمان آوردن به آن واجب است، مثل اسماء و صفات، و ملائکه و روز قیامت و امثال آن، این مسائل ارتباطی با تغییر زمان ندارد.

ب- مسایل احکام عملی در این علت حکم در آن طبق منهج سلف و ائمه بررسی می‌شود، و تغییر فتوا بستگی بررسی علت دارد و گاهی علت در یک زمانه متغیر است، پس تغییر فتوا ارتباطی با تغییر کردن زمان ندارد.

پنجم: تشابه مردم در مادات و احوال در ادوار مختلف امر مسلمی است، و این عادت‌ها از لحاظ ممکن بودن تعیین وجه تشابه آن گاهی ممکن است محدود باشند، چون انسان در طبیعت انسانی از نظر عقل و روح و جسد..... مشترک کند، و دیگر وجوه تشابه آن، پس می‌توان با برگرداندن قضایای شبیه به هم به یکدیگر این وقایع و جزئیات آن را جمع‌آوری کرد و سپس هر یک با اصول شرعی طبق مشابَهتی که دارد پیوند داده شود و در اینجا اجتهاد برای پی‌بردن به علت است^(۳). و آن یعنی تطبیق حکم شرعی استنباط شده از نص بر آن واقعه مشخص.

۱- ن ک الثبات و الشمول فی الشریعة الإسلامیة. ص ۴۴۸-۴۸۹.

۲- مجموع الفتاوی. ۲۷/۱۳.

۳- موقف الاتجاه العقلانی. ص ۲۸۶-۲۸۷.

شاطبی می‌گوید: اگر نبود این اجتهاد فرض شود احکام شرعی بر مکلفین فقط به صورت ذهنی خواهد بود...

و حکم زمانی خواهد بود که معلوم شود که این معین شامل آن مطلق یا عام می‌شود^(۱).

پس قضایای جدید و تازه نیازی به فهم جدیدی از نص ندارند و بلکه نیاز به فقیه‌ی دارند که نص را طبق حقیقت آن به گونه سلف بفهمد و سپس علت را از آن حکم نص برآن دلالت می‌کند مشخص نماید، و براین قضیه جدید که باید حکم شرعی در مورد آن بیان شود تطبیق دهد و این وظیفه فقیه در هر زمان و مکانی است.

خاتمه

الحمد لله بنعمته تتم الصالحات بعد از بررسی این شبهات و مناقشه آن دوست دارم که نتایجی که از این بحث به آن دست یافته‌ایم ذکر کنم، مهم‌ترین آن عبارت است از:

۱- خطرناک بودن کاستن از جایگاه نص شرعی و دلالت آن با توسعه دادن دایرهٔ ظنی بودن آن و یا فرضیه امکان داشتن معارض.

۲- خطرناک بودن ایجاد مفاهیمی نو برای نصوص شرعی که مخالف باورهای سلف علیهم‌السلام می‌باشد، زیرا سبب می‌شود تا با سلف در علم و عمل به این نصوص مخالف شود.

۳- این درست است که شریعت و فقه فرق می‌کنند، شریعت به نصوص شرعی گفته می‌شود و فقه یعنی اجتهاد فقها، اما نباید این وسیله‌ای باشد برای بی اهمیت کردن فقه و یا توجیهی باشد برای تجدید نظر در احکام شرعی که علمای گذشته بر آن اجماع کرده‌اند، و یا به بهانهٔ تجدید خطاب دینی به گونه‌ای که دوشادوش زمان پیش برود احکام مورد بازبینی قرار گیرد.

۴- اغلب اختلافات سلف در فهم نصوص اختلاف تنوع است نه اختلاف تضاد، و اگر اندک اختلافی که به صورت تضاد در میان آنها بود قول بعضی بر بعضی دیگر حجت نیست و اختلاف به قرآن و سنت باز گردانده شود، و هرآنچه را دلیل ترجیح دهد ترجیح می‌دهیم، و همچنین این اختلاف نباید بهانه‌ای باشد برای دور انداختن آنچه بر آن اجماع کرده‌اند، و یا مفاهیم معروفی که آنها از نصوص ارائه کرده‌اند.

۵- التزام به فهم سلف در نصوص از نیرومندترین عواملی است که به اجتهاد ضابطه‌مند و مبارزه با تقلید بدون دلیل فرامی‌خواند، و کسانی که به فهم سلف در نصوص ملتزم هستند، اینان بوده‌اند که با تقلید و پیروی بدون دلیل مبارزه کرده‌اند اما قضیه را همچنان بی‌مهار رها نکرده‌اند که هر مدعی هر چه می‌خواهد در کلام خدا بگوید و با دین و شریعت الهی به نام اجتهاد بازی کند.

۶- التزام به فهم سلف صالح در نصوص به تدبیر در قرآن فرامی‌خواند و شرایط و زمینه‌های تدبیر و مسیر آن را مشخص می‌کند و به سمت درست آن را هدایت می‌کند تا اینگونه کلام و رسول و دین خدا و شریعت او حفاظت شود.

۷- التزام به فهم سلف صالح در نصوص، عقل مسلمان در چارچوب ضوابط هدف‌مند و منهجی و با اصول عقیدتی و اخلاقی و تشریحی کنترل می‌کند، و همچنین آن را از بدعت‌ها و خرافه و فلسفه‌ها و هواپرستی‌هایی که صفای آن را مکدر و حرکت آن را کند می‌کند پالایش می‌کند و عقل را تحریک می‌کند تا به سوی پیشرفت و آبادانی و سازندگی جهت تحقق منافع و جلوگیری از مفاسد گام بردارد، سلفی‌گری مسلکی میانه است که در بها دادن به عقل و تمجید آن افراط نمی‌کند و آن را در جاه‌هایی غیر از زمینه‌هایی که خداوند برای آن تعیین کرده وارد نمی‌کند، و همچنین اهمیت ندادن به عقل و کاستن از ارزش آن و تعطیل کردن آن را نمی‌پذیرد.

۸- از مهم‌ترین ویژگی‌ها و نشانه‌ها منهج سلفی که استوار بر فهم سلف از نصوص می‌باشد این است که نصوص شرعی را تعظیم می‌کند و تسلیم آن می‌شود و با آن به مخالفت نمی‌پردازد، و این از تعظیم

شعائر الله است که خداوند به تعظیم آن فرمان داده، و از جمله تعظیم این نصوص این است که از تحریف گزاف کاران و دستبرد باطل گرایان و تاویل جاهلان حمایت شوند، و این اقتضا می‌کند که نصوص مطابق با فهم صحابه و شاگردان‌شان فهمیده شود. و همچنین می‌طلبید که کسانی را که الله و رسول بزرگداشته‌اند گرامی و بزرگ داریم، و خداوند صحابه را ستوده و رسول اکرم به برتو بودن آنها گواهی داده است، و این تعظیم و بزرگداشت در چارچوب ضوابط شرعی و بدون غلو قایل بودن به عصمت و بدون بدعت گذاری و یا جفا و تحقیر خواهد بود.

۹- سلفی‌گری به این فرامی‌خواند که با تمسک به قرآن و سنت به گذشته درخشان مسلمین باز گردیم و همه بدعت‌های موروثی که در دوران جمود و عقب افتادگی امت وارد دین شده را رها کنیم.

۱۰- شریعت با کلیات و جزئیات خود ثابت است و هرآنچه حکم خدا باشد تا قیامت حکم اوست، واجب واجب است و مستحب مستحب است و حرام حرام است، و تغییر یافتن فتوا یعنی بررسی علت و متفاوت بود رخ داده‌ها، و احکام شریعت تغییر نمی‌کند.

۱۱- موروث کلمه مجملی است که در مجموع شامل حق و باطل می‌شود و باید حق را از باطل جدا کرد و اما این جدا کردن نباید دیمی باشد که هرچه را دوست داشته باشیم بگیریم و هرچه بخواهیم دور بیندازیم، بلکه این جدا کردن بر اساس معیار دقیق و مستقیمی است که این شناخت‌ها و موروثات با آن سنجیده خواهد شد و آنجاست که حق گرفته می‌شود که حق همان فهم سلف صالح از نصوص است و باطل دور انداخته می‌شود و آن همه اموری است که مخالف قرآن و سنت می‌باشد.

وصلی اللہ وسلم وبارک علی نبینا محمد وعلی آلہ وصحبہ اجمعین.

پایان ترجمہ

۲۳ رمضان المبارک ۱۴۳۵ھ۔

ساعت ۲/۱۲ بامداد

امارات متحدہ عربی

رأس الخیمہ